

## واکاوی شخصیتی و جرم‌شناختی مجرمان خودستا و چالش‌های رسیدگی به جرایم آنها

علی جاوید

حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ali.javid@iau.ir

فاطمه بیات جوزانی

حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

f.bayatjozani@iau.ir

راضیه صابری (نویسنده مسئول)

حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

r.saberi@iau.ac.ir

### چکیده

پدیده‌ی افتخار به جرم یکی از جلوه‌های غیرمعمول در رفتار مجرمانه است که فرد در آن نه تنها از ارتکاب جرم احساس ندامت نمی‌کند، بلکه آن را مایه غرور، قدرت یا برتری می‌داند. این نگرش جلوه‌ای از تکنیک‌های خنثی‌سازی روانی و نوعی وارونگی ارزشی محسوب می‌شود که در تضاد با اصول اخلاقی و هنجارهای اجتماعی قرار دارد و می‌تواند مانع اصلاح و بازپروری مؤثر مجرمان گردیده و چه بسا موجب تضعیف کارکرد بازدارنده مجازات شود.

هدف پژوهش حاضر، واکاوی ویژگی‌های روان‌شناختی و جرم‌شناختی مجرمان خودستا، تبیین عوامل زمینه‌ساز این پدیده و بررسی چالش‌های فراروی نظام دادرسی در رسیدگی به پرونده‌های آنان است. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند.

یافته‌های نظری نشان می‌دهد که بروز افتخار به جرم معمولاً حاصل تعامل سه سطح است: نخست، سطح روان‌شناختی که با ویژگی‌هایی چون خودشیفتگی، ضد اجتماعی بودن و ضعف وجدان اخلاقی ارتباط دارد؛ دوم، سطح اجتماعی که در آن محیط‌های منحرف ارزش‌های مجرمانه را تقویت می‌کنند؛ و سوم، سطح فرهنگی که در آن برخی خرده‌فرهنگ‌ها قانون‌گریزی را نشانه شجاعت می‌دانند که تعامل این سطوح با یکدیگر تصمیم‌گیری برای دادگاه را در پرونده چنین اشخاصی دشوار می‌سازد.

نتایج این تحلیل می‌تواند در طراحی سیاست‌های پیشگیرانه، اصلاح نگرش مجرمان و تدوین برنامه‌های بازپروری مؤثر در نظام کیفری مورد استفاده قرار گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** افتخار به جرم، مسئولیت کیفری، وجدان اخلاقی، قانون‌گریزی، بازپروری و اصلاح مجرم، انحراف اجتماعی.

# Pride in Crime: A Criminological and Personality Analysis of Boastful Offenders and the Challenges of Adjudicating Their Crimes

Ali Javid

Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: ali.javid@iau.ir

Fatemeh Bayat Jozani

Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: f.bayatjozani@iau.ir

Razieh Saberi (Corresponding Author)

Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: r.saberi@iau.ac.ir

## **Abstract**

The phenomenon of “pride in crime” is an unusual manifestation of criminal behavior in which the individual not only feels no remorse for committing a crime but also considers it a source of pride, power, or superiority. This attitude is considered a manifestation of psychological neutralization techniques and a form of value inversion, which contradicts ethical principles and social norms. It can impede the effective rehabilitation of offenders and may even undermine the deterrent function of punishment.

The objective of this research is to analyze the psychological and criminological characteristics of offenders who boast of their crimes, to explain the factors contributing to this phenomenon, and to examine the challenges faced by the justice system in handling their cases. The research method is descriptive-analytical, with data collected from library resources.

Theoretical findings indicate that the emergence of pride in crime is typically the result of an interaction across three levels. First, the psychological level, which is associated with traits such as narcissism, antisocial behavior, and a weak moral conscience. Second, the social level, where deviant environments reinforce criminal values. And third, the cultural level, where certain subcultures regard law-breaking as a sign of courage. The interplay of these levels complicates decision-making for courts in cases involving such individuals.

The results of this analysis can be utilized in designing preventive policies, reforming the attitudes of offenders, and developing effective rehabilitation programs within the criminal justice system.

## **Keywords**

Pride in Crime, Criminal Responsibility, Moral Conscience, Law-Breaking, Offender Rehabilitation and Reform, Social Deviance

## مقدمه

در معماری نظام عدالت کیفری، ندامت و وجدان اخلاقی، ستون‌های نامرئی اما بنیادینی هستند که اثربخشی مجازات و امکان بازپروری مجرم بر آن‌ها استوار است. این ساختار بر این پیش‌فرض نانوشته تکیه دارد که بزهکار، پس از عبور از خطوط قرمز قانونی، در درون خود با شرم و پشیمانی مواجه می‌شود و کیفر، ابزاری برای تقویت این بازگشت اخلاقی است. با این حال، این معادله همواره برقرار نیست. نظام حقوقی گاه با پدیده‌ای مواجه می‌شود که این شالوده را به لرزه درمی‌آورد؛ مجرمی که نه تنها از هنجارشکنی خود احساس گناه نمی‌کند، بلکه آن را به منبعی برای کسب هویت، قدرت و حتی افتخار بدل می‌سازد. این وارونگی ارزشی، که می‌توان آن را افتخار به جرم نامید، صرفاً یک ناهنجاری رفتاری نیست، بلکه چالشی عمیق برای فلسفه کیفر، کارآمدی سیاست‌های جنایی و امکان اصلاح و بازپروری است.

این پدیده، به‌طور مستقیم مبانی نظری جرم‌شناسی را به چالش می‌کشد. مکتب کلاسیک، با تأکید بر انگاره‌ی انسان عقلانی و اراده آزاد، مجازات را ابزاری برای محاسبه‌ی هزینه و فایده و در نتیجه، بازدارندگی می‌داند. حتی مکتب تحقیقی که با نگاهی جبرگرایانه به دنبال ریشه‌های زیستی و اجتماعی جرم است، نهایتاً به دنبال درمان و اصلاح فرد ناسازگار است. هر دو دیدگاه، با تمام تفاوت‌هایشان، بر این پیش‌فرض مشترک بنا شده‌اند که جرم یک وضعیت منفی و ناخوشایند است و مجرم باید به مسیر هنجارهای اجتماعی بازگردانده شود. پدیده افتخار به جرم این پیش‌فرض مشترک را در هم می‌شکند و نشان می‌دهد که چارچوب‌های نظری موجود برای تبیین این دسته از مجرمان و طراحی واکنش کیفری مؤثر علیه آن‌ها، با کاستی‌های جدی روبرو هستند.<sup>1</sup>

پدیده افتخار به جرم از منظر حقوق کیفری و جرم‌شناسی پرسش‌هایی را در پی دارد که تحلیل آن‌ها درک بهتری از ابعاد این پدیده فراهم می‌آورد. چگونه می‌توان این پدیده را در بسترهای مختلف، اعم از حقیقی و مجازی، گونه‌شناسی کرد؟ چه عواملی باعث می‌شود که برخی از مجرمان به جای احساس شرمندگی، به جرم خود افتخار کنند و این موضوع چه تاثیری بر فرآیندهای حقوقی و اجتماعی دارد؟ آیا این نگرش می‌تواند پیامدهایی برای سیاست‌های کیفری، به‌ویژه در زمینه بازدارندگی و بازپروری داشته باشد؟ پاسخ به این سوالات نیازمند رویکردی تلفیقی است که علاوه بر ابعاد حقوقی، به ریشه‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی این پدیده نیز توجه کند.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر استراتژی مطالعه چندموردی به بررسی جرم‌شناختی و روان‌شناختی پدیده افتخار به جرم، گونه‌شناسی آن در بسترهای مختلف (حقیقی و مجازی) و چالش‌های سیاست کیفری در برخورد با این دسته از بزهکاران پرداخته است. با توجه به ماهیت معرفت‌شناختی موضوع و عدم امکان دسترسی میدانی به سوژه‌های پژوهش (به دلایلی نظیر اعدام، مرگ، یا ساختار پیچیده مافیایی و سایبری آن‌ها)، استفاده از روش‌های تجربی کمی یا مصاحبه امکان‌پذیر نبوده و از این رو، پژوهش از روش تحلیل اسنادی-آرشیوی کیفی بهره برده است. در این راستا، برای جبران خلأ داده‌های میدانی و حفظ اعتبار و روایی تبیینی، داده‌ها از طریق تکنیک مثلث‌سازی منابع — شامل استناد به اسناد رسمی دادگاه‌ها، گزارش‌های نهادهای قضایی، و پرونده‌های روان‌سنجی موجود در آرشیوهای معتبر — گردآوری و مورد واکاوی قرار گرفته‌اند. مجرم که از قبح عمل آگاه است، عمداً آن را مرتکب می‌شود و به جای شرم، احساس غرور دارد. از این رو، مسئولیت حقوقی او ممکن است شدیدتر ارزیابی گردد. اما در جرم‌شناسی نوین، که متاثر از روان‌شناسی جنایی و جامعه‌شناسی انحراف است، این پدیده نتیجه ترکیب عوامل شخصیتی و اجتماعی است.<sup>2</sup> نظریه‌هایی چون یادگیری اجتماعی و

<sup>1</sup>. Michael Proeve, "Addressing the challenges of remorse in the criminal justice system," *Psychiatry, Psychology and Law*, Vol.30, No. 1, (2023), p.70.

<sup>2</sup>. Muel Kaptein and Martien Van Helvoort, "A Model of Neutralization Techniques", *Deviant Behavior*, Vol.40, No.10, (2019), pp. 1260-1285.

برچسب‌زنی نشان‌می‌دهند که افتخار به جرم می‌تواند محصول فرایند جامعه‌پذیری معکوس باشد، جایی که قانون‌گریزی و خشونت به‌عنوان ارزش تلقی می‌شود و ارتکاب جرم رفتاری مشروع به شمار می‌آید.

از سوی دیگر، جرم‌شناسی با تأکید بر عوامل اجتماعی و فرهنگی، افتخار به جرم را نشانه‌ای از بحران ارزش‌ها و ضعف در وجدان جمعی می‌داند. در جوامعی که پیوندهای اخلاقی ضعیف شده‌اند، مجرم قانون‌شکن خود را قهرمان مقابله با نظم موجود می‌داند که جلوه‌ای از بی‌هنجاری است.<sup>۳</sup> این وضعیت به‌ویژه در نظریه‌مرتون به‌عنوان یکی از ریشه‌های بزهکاری معرفی شده‌است.

اگرچه افتخار به جرم به‌ندرت به‌صورت مستقل در پژوهش‌های علمی بررسی شده است، ادبیات موجود در رشته‌های روان‌شناسی، جرم‌شناسی و حقوق کیفری حاوی چارچوب‌ها و شواهد تجربی مهمی است که امکان تحلیل نظری و مفهومی این پدیده را فراهم می‌آورد. در روان‌شناسی شخصیت، تحقیقات نشان می‌دهند که ویژگی‌هایی مانند خودشیفتگی، اختلالات ضد اجتماعی و میل به جلب توجه می‌توانند زمینه‌ساز افتخار به رفتار مجرمانه باشند. این ویژگی‌ها در برخی افراد باعث می‌شود که ارتکاب جرم نه تنها پنهان‌نماند بلکه به‌عنوان نشانه‌ای از قدرت و برتری نمایش داده شود.<sup>۴</sup> همچنین، تحقیقات در جرم‌شناسی نشان می‌دهند که در برخی گروه‌ها، جرم به‌عنوان یک ارزش‌نمادین شناخته می‌شود و بخشی از هویت فرد می‌گردد.<sup>۵</sup> مطالعات جدید در حوزه جرم‌شناسی فضای مجازی تأکید می‌کنند که شبکه‌های اجتماعی امکان نمایش جرم، جلب مخاطب و کسب شهرت مجرمانه را افزایش داده‌اند.<sup>۶</sup>

در حوزه حقوق کیفری نیز گزارش‌ها نشان می‌دهند که مرتکبان با ویژگی‌های خودشیفته یا ضد اجتماعی اغلب رفتارهایی خودنمایانه و تحقیرآمیز از خود نشان می‌دهند که موجب دشواری در بازجویی و ارزیابی روان‌شناختی آن‌ها می‌شود. نمونه‌ای از این رفتار در انگلیس مشاهده شده است، جایی که فردی با تربیت خانوادگی مختل و ویژگی‌های شخصیتی مشکل‌ساز، پس از ارتکاب قتل به مقاومت در برابر برنامه‌های اصلاحی ادامه داده و با شکایت‌های مکرر در زندان مشکلات بیشتری ایجاد کرده‌است.<sup>۷</sup>

از دیدگاه حقوق کیفری، چنین نگرشی در برابر نظام عدالت کیفری چالش‌هایی ایجاد می‌کند. نخست آنکه، وجود نگرش افتخارآمیز نسبت به جرم، بازدارندگی مجازات را کاهش می‌دهد، زیرا فردی که از عمل خود احساس غرور دارد، از مجازات نمی‌ترسد و آن را نشانه‌ای از وفاداری به ارزش‌های خرده‌فرهنگی خود می‌داند. این وضعیت با ظهور فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی پیچیده‌تر شده است، جایی که ارتکاب جرایم با هدف دیده‌شدن و کسب هویت کاذب انجام می‌گیرد و مرتکبان هیچ‌گونه ترسی از مجازات ندارند. این امر موجب کاهش اثربخشی مجازات‌ها و از بین رفتن بازدارندگی می‌شود. چالش دیگر، بن‌بست در بازپروسی است؛ زیرا تغییر رفتار مستلزم پذیرش نادرستی عمل است، در حالی که مجرم خودستا عمل خود را ارزشمند می‌داند و با اتخاذ سازوکارهای دفاعی، جامعه را گمراه می‌کند.<sup>۸</sup>

این پژوهش در پی آن است که با رویکردی میان‌رشته‌ای، ویژگی‌های شخصیتی و سازوکارهای جرم‌شناختی مجرمان خودستا را تبیین نماید. در راستای دستیابی به این هدف و برای انسجام‌بخشی به مباحث، ساختار پژوهش بدین شرح سامان‌دهی شده است: در گام نخست، مبانی نظری و پیوند میان خودستایی، نحوه بازنمایی جرم و انگیزه‌های رفتاری کنشگران مجرمانه مورد

<sup>۳</sup> مورین کسن، اصول جرم‌شناسی، ترجمه میر روح الله صدیق، چ ۲، (تهران: دادگستر، ۱۳۸۷)، ص ۱۷.

<sup>۴</sup> S. Bogaerts et al., "Grandiose and vulnerable narcissism, identity integration and self-control related to criminal behavior," *BMC Psychology*, Vol.9, No.191, (2021), pp.2-3.

<sup>۵</sup> Aulia Farah Nizrina et al., "Cultural Deviance and Criminal Behavior: A Theoretical Review of Subcultural Theories in Criminology", *Veteran Law Review*, Vol.8, No.1, (2025), pp.121-122.

<sup>۶</sup> سجاد حسینی و مهرداد رایجیان اصلی، «یادگیری رفتار مجرمانه در فضای سایبر»، مجلس و راهبرد، دوره ۳۰، ش ۱۱۴، (۱۴۰۲)، صص ۲۹۴-۲۹۵.

<sup>۷</sup> HM Prison and Probation Service and NHS England, *Practitioner guide: Working with people in the criminal justice system showing personality difficulties*, (London: HM Prison and Probation Service, 2022), p.15.

<sup>۸</sup> لقمان امامقلی و پونه فهرجی، «خرده فرهنگ بزهکاری در سکونت‌گاه‌های غیررسمی»، جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، دوره ۷، ش ۳، (۱۴۰۴)، صص ۱۰۳-۱۰۴.

تحلیل قرار می‌گیرد. در بخش دوم، با گونه‌شناسی جرایم و واکاوی پرونده‌های شاخص، نمودهای عملی این پدیده در بستر واقعیت بررسی می‌شود. بخش سوم به تبیین چالش‌های حقوق کیفری در مواجهه با این دسته از بزه‌کاران، به‌ویژه در حوزه مسئولیت کیفری و ادله اثبات اختصاص یافته است. در نهایت و در بخش پایانی، تلاش می‌گردد با بهره‌گیری از یافته‌های نظری و تجربی تحقیق، پیشنهادهایی کارآمد در سطح سیاست جنایی و راهبردهای پیشگیرانه ارائه شود. هدف غایی این مسیر، فراهم‌سازی یک چارچوب تحلیلی جامع برای فهم بهتر این پدیده و بهبود واکنش‌های نظام عدالت کیفری است.

## ۱. مبانی نظری: مروری بر نظریه‌های جرم‌شناختی و روان‌شناختی مرتبط با افتخار به جرم

تحلیل جرم‌شناختی و روان‌شناختی مجرمان خودستا مستلزم نگاهی فراتر از جرم به‌عنوان یک‌عمل صرفاً قانون‌شکنانه است. در این رویکرد، جرم به‌عنوان نتیجه‌ای از الگوهای پایدارشناختی، هیجانی و شخصیتی فرد در نظر گرفته می‌شود که در آن، تکرار جرم و شکل‌گیری نگرش افتخارآمیز نسبت به آن قابل تحلیل است. تمرکز بر این الگوها، نه تنها به فهم چرایی ارتکاب جرم کمک می‌کند، بلکه امکان تحلیل رفتار و گفتار مجرمان در فرآیندهای قضائی و اجتماعی را نیز فراهم می‌آورد. در این بخش پدیده افتخار به جرم از منظر نظریه‌های جرم‌شناختی و روان‌شناختی بررسی می‌شود. نظریه‌های مرتبط در این دو بعد، به تفکیک تحلیل خواهند شد.

### ۱.۱- چارچوب‌های جرم‌شناختی تبیین‌کننده افتخار به جرم

درک پدیده افتخار به جرم در جرم‌شناسی به بررسی شرایط اجتماعی‌ای می‌پردازد که در آن، ارتکاب جرم به منبعی برای کسب‌هویت و منزلت تبدیل می‌شود. این مسئله از طریق چندین چارچوب‌نظری توضیح‌داده می‌شود. نخست، نظریات ساختاری-کارکردی مانند نظریه آنومی دورکیم و فشار مرتون نشان می‌دهند که شکاف بین اهداف اجتماعی و ابزارهای مشروع، زمینه‌ساز انحراف و ارزش‌های جایگزین است. سپس، نظریات فرآیند اجتماعی توضیح می‌دهند که این ارزش‌ها چگونه در گروه‌های کوچک منتقل و درونی می‌شوند. نظریه‌های معاشرت‌های ترجیحی ساترلند و خرده‌فرهنگ بزهکاری کوهن نحوه یادگیری رفتار مجرمانه و ارزش‌های مرتبط با آن، از جمله افتخار، را در تعاملات اجتماعی تبیین می‌کنند. در نهایت، نظریات واکنش متقابل اجتماعی مانند نظریه برچسب‌زنی و خنثی‌سازی نشان می‌دهند که چگونه واکنش‌های اجتماعی و فرآیندهای شناختی باعث پذیرش هویت مجرمانه یا حفظ تصویر مثبت از خود می‌شوند. این مجموعه نظریات یک چارچوب جامع برای فهم ابعاد اجتماعی افتخار به جرم فراهم می‌آورد.

### ۱.۱.۱- نظریه آنومی: خلأ هنجاری به مثابه بستر زوال شرم و زمینه‌ساز افتخار به جرم

نظریه آنومی امیل دورکیم، اگرچه در بنیان خود یک نظریه کلان‌نگر است و عمدتاً بر بی‌نظمی‌های اجتماعی و ساختاری تمرکز دارد، اما می‌تواند نقطه عزیمت مناسبی برای تبیین بستر شکل‌گیری نگرش‌های انحرافی در سطح فردی باشد. بر اساس این نظریه، در شرایط تغییرات سریع اجتماعی و ناکارآمدی نهادهای کنترلی، جامعه دچار خلأ هنجاری یا آنومی می‌شود؛ وضعیتی که در آن مرزهای اخلاقی کمرنگ شده و تعاریف مشخصی برای رفتارهای مقبول یا مذموم وجود ندارد.<sup>۹</sup> در تبیین پدیده افتخار به جرم، نظریه دورکیم مستقیماً عامل ایجاد این احساس فردی نیست، بلکه توضیح‌دهنده شرایط ساختاری تسهیل‌کننده آن است. ارتباط این نظریه با افتخار به جرم در مفهوم زوال قبح و شرم نهفته است. در یک وضعیت

۹. مهرداد رایجیان اصلی، درآمدی بر جرم‌شناسی، چ ۵، (تهران: سمت، ۱۴۰۳)، صص ۱۳۶ - ۱۳۸.

آنومیک، به دلیل تضعیف اقتدار اخلاقی جامعه، فرد هنگام ارتکاب رفتار مجرمانه، فشار هنجاری و احساس شرم ناشی از قضاوت عمومی را تجربه نمی‌کند. این فقدان بازدارندگی اخلاقی در سطح کلان، فضایی را در سطح خرد ایجاد می‌کند که در آن مجرم نیازی به پنهان کردن عمل خود نمی‌بیند. به عبارت دیگر، آنومی با خنثی کردن برچسب‌های منفی جامعه، بستر روانی و اجتماعی لازم را فراهم می‌آورد تا فرد، در غیاب ارزش‌های مسلط، رفتار مجرمانه خود را بازتولید معنایی کرده و آن را نه به عنوان یک ضدارزش، بلکه به عنوان نمادی از قدرت، بقا یا هویت متمایز خود قلمداد کند و به آن بی‌بالد. با این وجود، از آنجا که رویکرد دورکیم فاقد تمرکز بر مکانیسم‌های خرد روان‌شناختی است، درک کامل چگونگی تبدیل این بی‌نظمی کلان به احساس افتخار، نیازمند پیوند آن با نظریات خردتر (نظیر یادگیری اجتماعی یا خرده‌فرهنگ‌ها) است.

در واقع، هنگامی که جامعه در سطح کلان دچار وضعیت آنومیک می‌شود، انسجام اخلاقی فرو می‌پاشد و گروه‌های تحت فشار برای جبران این خلأ و سازگاری با شرایط جدید، دست به خلق خرده‌فرهنگ‌های بزهکارانه می‌زنند. در درون این خرده‌فرهنگ‌ها، سیستم ارزشی مسلط جامعه وارونه می‌گردد؛ به طوری که هنجارشکنی نه تنها مستوجب سرزنش نیست، بلکه به معیار اصلی برای کسب منزلت، پذیرش و احترام درون‌گروهی تبدیل می‌شود. در این نقطه است که اثرات کلان آنومی با نگرش‌های خرد روان‌شناختی پیوند می‌خورد؛ آنومی بستر ساختاری را برای شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های معارض فراهم می‌کند و این خرده‌فرهنگ‌ها، با بازتعریف ارزش‌ها، عمل مجرمانه را از یک لکه ننگ به یک منبع افتخار بدل می‌سازند.

## ۲. ۱. ۱- نظریه فشار عمومی: افتخار به جرم به مثابه مکانیسم جبرانی در برابر خشم و تحقیر

از دیدگاه رابرت آگنیو در نظریه فشار عمومی (GST)، تبیین بزهکاری صرفاً به ناکامی در دستیابی به اهداف اقتصادی محدود نمی‌شود. وی مفهوم فشار را بر مبنای طیف وسیعی از تجربیات روانی و هیجانی ناشی از روابط منفی صورت‌بندی می‌کند؛ نظیر از دست دادن محرک‌های مثبت، تحمیل محرک‌های زیان‌بار و تجربه بی‌عدالتی. برخلاف رویکردهای کلاسیک، نقطه ثقل نظریه آگنیو بر هیجانات منفی — به‌ویژه خشم، تحقیر، سرخوردگی و احساس بی‌عدالتی — متمرکز است. بر اساس این چارچوب، هیجانات منفی نقش واسطه‌ای قدرتمندی ایفا کرده و فرد را برای رهایی از این فشار روانی، به سوی اتخاذ مکانیسم‌های مقابله‌ای انحرافی سوق می‌دهند<sup>۱۰</sup>. مزیت این رویکرد خردنگر و روان‌شناختی در این است که برخلاف نظریه کلاسیک مرتون، توانایی تبیین جرایم غیراقتصادی، اعم از جرایم خشونت‌آمیز، تلافی‌جویانه و حتی ایدئولوژیک را دارا می‌باشد.

در پیوند این نظریه با پدیده افتخار به جرم، توجه به ماهیت جبرانی هیجانات ضروری است. هنگامی که فرد تحت فشارهای مخرب اجتماعی (مانند طردشدگی، تبعیض یا تحقیر ساختاری) قرار می‌گیرد، احساس حقارت و خشم ناشی از آن، هویت و منزلت او را تهدید می‌کند. در چنین شرایطی، ارتکاب جرم (به‌ویژه جرایم خشن یا ایدئولوژیک) صرفاً یک تخلف قانونی نیست، بلکه به عنوان یک مکانیسم سازگاری برای احیای قدرت و بازیابی منزلت از دست‌رفته عمل می‌کند. در واقع، فرد از طریق بزهکاری، عاملیت پایمال شده خود را به جامعه اثبات می‌کند. در این فرآیند شناختی، مفهوم افتخار به جرم متولد می‌شود؛ زیرا مجرم، عمل خود را نه یک خطای شرم‌آور، بلکه کنشی قهرمانانه، واکنشی عادلانه به ظلم جامعه، و یا نمادی از شجاعت و استقامت تلقی می‌کند. در کنار این جبران روانی، ورود فرد به خرده‌فرهنگ‌های بزهکارانه نیز این احساس را تقویت کرده و با عادی‌سازی رفتار، هیجانات منفی اولیه (خشم) را به یک هیجان مثبت و کاذب (افتخار و غرور) تبدیل می‌سازد. در نتیجه، از

<sup>۱۰</sup> - مهرداد رایجیان اصلی، درآمدی بر جرم‌شناسی، ج ۵، (تهران: سمت، ۱۴۰۳)، صص ۱۵۲ - ۱۵۳.

منظر نظریه فشار عمومی، افتخار به جرم محصول نهایی تلاش ذهن برای معنابخشی به بزهکاری و رهایی از بار روانی فشارهای تحمیل شده است.

### ۳. ۱. ۱- نظریه خرده فرهنگ بزهکاری: افتخار به مثابه هنجار گروهی و راه حل جمعی برای ناکامی

یکی از مهم ترین خرده فرهنگ ها در این حوزه، خرده فرهنگ بزهکاری جوانان است که نظریه آلبرت کوهن در این زمینه برجسته است.

نظریه ناکامی منزلتی یا خرده فرهنگ بزهکاری کوهن به علل بزهکاری نوجوانان طبقات پایین می پردازد. کوهن معتقد است این نوجوانان در رقابت برای دستیابی به منزلت اجتماعی با ارزش های طبقات متوسط آشنا می شوند، اما در این رقابت ناکام می مانند. این ناکامی ها موجب می شود که برای جبران تحقیرهای اجتماعی به بزهکاری روی آورند. در این چارچوب، بزهکاری به عنوان یک مکانیزم انطباقی برای کسب منزلت اجتماعی و اعتبار، در تضاد با ارزش های طبقات بالاتر، جایگزینی برای ارزش های اجتماعی مشروع تلقی می شود. کوهن نتیجه می گیرد که نوجوانان طبقات پایین به دلیل محدودیت در دستیابی به اهداف مشروع، به خرده فرهنگ بزهکاری روی می آورند، که وسیله ای برای جبران نارضایتی های اجتماعی و اقتصادی است<sup>۱۱</sup>.

ارتباط نظریه ناکامی منزلتی با افتخار به جرم در این است که نوجوانان طبقات پایین با پیوستن به خرده فرهنگ بزهکاری، جرم را وسیله ای برای کسب منزلت و اعتبار اجتماعی می بینند. محدودیت منابع و عدم دسترسی به اهداف مشروع باعث می شود که جرم به عنوان وسیله ای برای تحمیل هویت گروهی و حتی در مواردی به عنوان راهی مشروع برای نشان دادن توانمندی و تسلط فردی در نظر گرفته شود. در این شرایط، رفتارهای بزهکارانه نه تنها توجیه نمی شوند، بلکه ممکن است با خودستایی و افتخار نسبت به جرم همراه شوند. بنابراین، خرده فرهنگ بزهکاری به بازتولید رفتارهای انحرافی و شکل گیری نگرش افتخار آمیز نسبت به جرم در نوجوانان می انجامد.

این خرده فرهنگ ها بستری را فراهم می آورند که در آن ارزش های معارض با هنجارهای جامعه مسلط، شکل می گیرد. اما پرسش کلیدی این است که فرآیند انتقال و یادگیری این ارزش ها و تکنیک های مجرمانه در تعاملات درون گروهی چگونه رخ می دهد؟

### ۴. ۱. ۱- نظریه معاشرت ترجیحی: فرآیند یادگیری و درونی سازی افتخار به جرم

نظریه فشار بر نقش فشارهای ساختاری در شکل گیری انگیزه های گرایش به ابزارهای نامشروع تأکید دارد، حال آنکه نظریه معاشرت های ترجیحی ساترلند تبیین می کند که رفتارها و هنجارهای مجرمانه چگونه از خلال فرایندهای تعامل اجتماعی آموخته و درونی می شوند. بر اساس این دیدگاه، کنش مجرمانه ماهیتی اکتسابی دارد و نه فطری یا ژنتیکی. طبق این نظریه، افراد از طریق تعاملات اجتماعی با گروه های مختلف، ارزش ها، نگرش ها و رفتارهای مجرمانه را می آموزند. جرم نتیجه تعامل با کسانی است که رفتارهای مجرمانه را مشروع یا قابل قبول می دانند و فرد از طریق این معاشرت ها تکنیک ها، انگیزه ها و توجیهات جرم را یاد می گیرد. شدت، مدت زمان این معاشرت ها، سن شروع تعامل و تعداد افراد الگوهای رفتاری مجرمانه ای که فرد با آن ها در ارتباط است، نقش تعیین کننده ای در گرایش فرد به ارتکاب جرم دارند. ساترلند بیان می کند که توازن میان ارزش های قانون مدار و ارزش های مجرمانه تعیین می کند که آیا فرد به ارتکاب جرم می پردازد یا خیر؛ هرچه تماس با نگرش های مجرمانه بیشتر باشد، احتمال بروز رفتار مجرمانه افزایش می یابد. این نظریه همچنین به این نکته اشاره دارد که

<sup>۱۱</sup> فرانک پی ویلیامز، ماری لین دی، مک شین، نظریه های جرم شناسی، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، چ ۷، (تهران: میزان، ۱۳۹۸)، صص ۱۶۶ - ۱۶۸.  
- راضیه صابری، زینب باقری نژاد و سجاد شکیبایی، «عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر بروز نزاع های دسته جمعی: مطالعه موردی شهرستان شهریار»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۹، ش ۱۲۹، (۱۴۰۴)، صص ۴۰۴.

یادگیری جرم محدود به تکنیک‌ها نیست، بلکه شامل نگرش‌ها، باورها و توجیهات نیز می‌شود؛ به عبارت دیگر، فرد یاد می‌گیرد که چه رفتاری غیرقابل قبول است و چگونه آن را توجیه کند.<sup>۱۲</sup>

از این منظر، افتخار به جرم می‌تواند پیامد مستقیم معاشرت‌های ترجیحی باشد؛ زیرا فرد ضمن یادگیری تکنیک‌ها و رفتارهای مجرمانه، نگرش‌های خودستا‌پانه نسبت به جرم و توجیه آن را نیز می‌آموزد. بنابراین، جرم برای فرد نه تنها عملی ضد اجتماعی، بلکه بخشی از هویت و ارزشیابی شخصی او می‌شود و رفتار مجرمانه همراه با افتخار و بازنمایی مثبت از خود تجربه می‌گردد. این دیدگاه بر اهمیت محیط اجتماعی و شبکه‌های تأثیرگذار در شکل‌دهی نگرش‌های مجرمانه و تداوم رفتارهای افتخارآمیز نسبت به جرم تأکید می‌کند. به عبارت دیگر درونی‌سازی نگرش‌های مشروعیت‌بخش به جرم را می‌توان حاصل سازوکارهای یادگیری اجتماعی، همانندسازی و تقویت هنجاری در بستر تعاملات گروهی دانست. بر این مبنا، تحلیل جرم مستلزم توجه روشمند به ساختار روابط، الگوهای ارتباطی و فرایندهای بازتعریف معنا در محیط‌های اجتماعی است.

نظریه معاشرت‌ترجیحی به خوبی فرآیند یادگیری را توصیف می‌کند، اما مکانیسم دقیق روان‌شناختی که این یادگیری از طریق آن صورت می‌پذیرد، چیست؟ به عبارت دیگر، مشاهده رفتار دیگران چگونه به تقلید و تکرار آن منجر می‌شود؟

### ۵. ۱. ۱- نظریه تقلید: افتخار به جرم به مثابه الگویی مسری در تعاملات اجتماعی

گابریل تارد ارتکاب جرم را نتیجه فرآیندهای یادگیری اجتماعی و تقلید می‌داند. طبق نظریه او، تقلید به معنای الگوبرداری افراد از رفتارهای بزهکاران است که در یک محیط جغرافیایی مشترک و در بازه زمانی واحد حضور دارند. تارد بر این باور بود که رفتار مجرمانه نه یک پدیده فردی، بلکه محصول تعاملات اجتماعی و انتقال الگوهای رفتاری در بستر جامعه است. در این فرآیند، افراد می‌توانند صرفاً از طریق مشاهده رفتار دیگران، بدون تجربه مستقیم، رفتارهای مجرمانه را بیاموزند. به این ترتیب، فردی که رفتار او مورد مشاهده قرار می‌گیرد، «سرمشق» یا «الگو» نامیده می‌شود. تارد معتقد بود که تقلید بر اساس قوانین خاصی عمل می‌کند؛ برای مثال، افراد تمایل دارند از کسانی که از نظر اجتماعی به آن‌ها نزدیک‌تر هستند و از افرادی که دارای منزلت و اعتبار بیشتری هستند، تقلید کنند.<sup>۱۳</sup>

در این چارچوب، «افتخار به جرم» به عنوان یک الگوی رفتاری و ارزشی آموخته شده تلقی می‌شود که در بستر تعاملات اجتماعی میان بزهکاران شکل می‌گیرد. زمانی که افراد در معرض گروه‌هایی قرار می‌گیرند که در آن‌ها ارتکاب جرم با اعتبار، منزلت اجتماعی یا هویت گروهی همراه است، نه تنها خود رفتار مجرمانه، بلکه نگرش مثبت و افتخارآمیز نسبت به آن نیز مورد تقلید قرار می‌گیرد. تارد همچنین تأکید می‌کند که تقلید محدود به کنش‌های فیزیکی نیست، بلکه شامل باورها، ارزش‌ها و معانی نمادین مرتبط با رفتار نیز می‌شود. بنابراین، وقتی فردی مشاهده می‌کند که مجرمان یک گروه یا خرده‌فرهنگ ارتکاب جرم را نشانه قدرت، شجاعت یا برتری می‌دانند، این معنا نیز در فرآیند یادگیری منتقل می‌شود. در نتیجه، جرم از یک عمل ناپسند اجتماعی به منبع هویت‌یابی و افتخار تبدیل می‌گردد. همچنین، نظریه تارد تأکید می‌کند که تقلید در شرایط هم‌زمانی مکانی و اجتماعی شدت می‌یابد. در محیط‌هایی مانند باندهای بزهکار، محله‌های جرم‌خیز یا گروه‌های همسالان منحرف، احتمال شکل‌گیری و بازتولید افتخار به جرم افزایش می‌یابد، زیرا فرد به‌طور مستمر در معرض الگوهای قرار می‌گیرد که جرم را تحسین و بازنمایی مثبت می‌کنند.

<sup>۱۲</sup>. اسمعیل رحیمی‌نژاد، جرم‌شناسی، ج ۵، (تبریز: فروزش، ۱۴۰۰)، صص ۹۰-۹۱.

<sup>۱۳</sup>. امیر پاک‌نهاد، اصول جرم‌شناسی، ج ۳، (تهران: میزان، ۱۴۰۴)، صص ۱۹۵-۱۹۷.

نظریه‌های پیشین بر چگونگی شکل‌گیری و یادگیری رفتار مجرمانه از منظر فرد و گروه تمرکز داشتند. اما واکنش جامعه به فردی که این رفتارها را بروز می‌دهد چیست و این واکنش چگونه بر هویت و آینده او تأثیر می‌گذارد؟

### ۶.۱.۱- نظریه برچسب‌زنی: افتخار به جرم به مثابه واکنشی دفاعی و بازتعریف هویت برچسب‌خورده

نظریه برچسب‌زنی که توسط هوارد بکر توسعه‌یافت، براین نکته تأکید دارد که انحراف و جرم ویژگی‌های ذاتی در یک عمل نیست، بلکه نتیجه واکنش جامعه و فرآیندهای تعریف اجتماعی است. طبق این نظریه، انحراف به‌عنوان یک ویژگی فردی شناخته نمی‌شود، بلکه حاصل برچسبی است که گروه‌های قدرتمند اجتماعی یا نهادهای رسمی، مانند پلیس و دادگاه‌ها، به یک فرد یا رفتار خاص می‌زنند. بکر بین انحراف اولیه (عمل انحرافی که دلایل مختلفی دارد) و انحراف ثانویه (رفتار انحرافی که به دلیل واکنش جامعه و درونی‌سازی هویت برچسب‌خورده به وجود می‌آید) تمایز قائل می‌شود. وقتی که برچسب بزهکار به فردی زده می‌شود، این برچسب می‌تواند به هویت اصلی او تبدیل شده و تمام جنبه‌های دیگر شخصیت فرد را تحت الشعاع قرار دهد. این فرآیند غالباً به طرد اجتماعی، کاهش فرصت‌های مشروع و تقویت هویت مجرمانه منجر می‌شود.<sup>۱۴</sup>

ارتباط این نظریه با افتخار به جرم در این است که فرد برچسب بزهکار را نه به صورت منفعلانه، بلکه به‌طور فعال می‌پذیرد و آن را بازتعریف می‌کند. این پذیرش می‌تواند از دو مسیر اصلی صورت‌گیرد: اول، به‌عنوان یک مکانیسم دفاعی روانی. فرد هنگامی که با ننگ و طرد اجتماعی مواجه می‌شود، برای مقابله با شرم و حفظ عزت نفس، برچسب منفی را به‌طور فعال بازتعریف کرده و آن را به یک نشان افتخار و منبع قدرت تبدیل می‌کند. این نوع وارونه‌سازی روانی باعث می‌شود فرد بگوید: «اگر جامعه مرا هیولا می‌بیند، پس من قوی‌ترین هیولا خواهم بود». دوم، این برچسب به دروازه‌ای برای ورود به خرده‌فرهنگ بزهکاری تبدیل می‌شود. فردی که از جامعه‌متعارف طرد شده است، در گروه‌هایی پذیرفته می‌شود که در آن‌ها برچسب بزهکار نه تنها ننگ محسوب نمی‌شود، بلکه شرط ورود و کسب منزلت است. در این محیط، فرد با به نمایش گذاشتن هویت مجرمانه‌اش، تعلق خود به گروه جدید را اثبات می‌کند. در نتیجه، جرم نه تنها ادامه می‌یابد، بلکه به بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت و ارزش شخصی فرد تبدیل می‌شود و همراه با رفتارهای خودستایانه و افتخارآمیز می‌گردد.

نظریه برچسب‌زنی به قدرت واکنش اجتماعی در ایجاد مجرم می‌پردازد. حال لازم است زاویه دید را معکوس و مشخص کرد پیش از آنکه فردی جرمی مرتکب شود و برچسبی دریافت کند، چه چیزی اساساً بیشتر افراد جامعه را از ارتکاب جرم باز می‌دارد؟ فقدان کدام عامل، راه را برای کج‌روی اولیه هموار می‌کند؟

### ۷.۱.۱- نظریه کنترل اجتماعی: گسست پیوندها به مثابه پیش‌شرط افتخار به جرم

نظریه کنترل اجتماعی جرم که توسط تراویس هیرشی ارائه شد، براین اصل استوار است که کج‌روی و رفتار مجرمانه نه به واسطه انگیزه‌های غیرعادی، بلکه ناشی از ضعف یا گسست پیوند فرد با جامعه است. هیرشی معتقد است پیوند اجتماعی میان فرد و جامعه عامل اصلی هم‌نواپی با هنجارها و ابزار مؤثر کنترل رفتارهای فردی است. این پیوند شامل چهار عنصر است: وابستگی (دلبستگی عاطفی به افراد مهم مانند والدین و معلمان)، تعهد (سرمایه‌گذاری فرد در اهداف اجتماعی)، درگیری (اشتغال فرد به فعالیت‌های مشروع اجتماعی) و اعتقاد (باور به مشروعیت هنجارها و قواعد اجتماعی)<sup>۱۵</sup>. زمانی که این پیوندها ضعیف یا گسسته شوند، احتمال کج‌روی و انحراف افزایش می‌یابد.

14

علی حسین نجفی ابرند آبادی، حمید هاشم بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، چ ۷، (تهران: گنج دانش، ۱۴۰۳)، ص ۱۸۲.  
۱۵. امیر پاک نهاد، دانشنامه جرم‌شناسی نظری، چ ۴، (تهران: میزان، ۱۴۰۴)، صص ۲۰۳ - ۲۰۶.

در چارچوب نظریه کنترل اجتماعی، پدیده افتخار به جرم به عنوان پیامد مستقیم گسست هر یک از این پیوندها با جامعه مطرح می‌شود. تضعیف وابستگی عاطفی به خانواده یا نهادهای اجتماعی باعث می‌شود که قضاوت و سرزنش‌های آن‌ها دیگر برای فرد اهمیتی نداشته باشد و این امر مانع شرم یا احساس گناه از ارتکاب جرم می‌شود. کاهش تعهد به اهداف مشروع مانند تحصیل یا شغل نیز به فرد این امکان را می‌دهد که هویت مجرمانه را بدون ترس از آینده بپذیرد. همچنین، کمبود درگیری در فعالیت‌های سازنده، زمان و فرصت لازم برای ورود به خرده فرهنگ‌های بزهکارانه را فراهم می‌آورد. مهم‌تر از همه، زمانی که فرد به مشروعیت قوانین و هنجارهای اجتماعی باور نداشته باشد، نقض آن‌ها نه تنها گناه‌آلود نخواهد بود، بلکه به عنوان یک عمل شجاعانه و اعتراضی می‌تواند بازتعریف شود. در چنین شرایطی، فرد برای جبران و کسب منزلت به گروه‌هایی می‌پیوندد که رفتار مجرمانه را ارزشمند و قابل تحسین می‌دانند. این روند به‌ویژه در گروه‌هایی مانند باندهای تبهکار و سازمان‌های افراطی مشاهده می‌شود که در آن‌ها جرم نه تنها یک هنجار پذیرفته شده، بلکه منبع اصلی کسب افتخار و اعتبار است. بنابراین، افتخار به جرم نه تنها یک نگرش فردی، بلکه نشانه‌ای از فروپاشی کامل سازوکارهای کنترلی اجتماعی است که فرد را به جامعه پایبند نگه می‌دارد. ضعف در پیوندهای اجتماعی، فرد را مستعد ارتکاب جرم می‌کند. با این حال، حتی فردی با پیوندهای ضعیف نیز اغلب به هنجارهای اخلاقی درونی باور دارد. او چگونه از نظر شناختی بر این موانع درونی غلبه کرده و عمل خود را پیش از ارتکاب، توجیه می‌کند؟

#### ۸. ۱. ۱- نظریه خنثی سازی: بازتعریف شناختی جرم به مثابه سازوکار روانی افتخار

نظریه فنون خنثی سازی که توسط گرشام سایکس و دیوید ماتزا ارائه شد، به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه افرادی که به هنجارهای اخلاقی جامعه پایبند هستند، می‌توانند مرتکب جرم شوند. برخلاف نظریات پیشین، سایکس و ماتزا معتقدند که بزهکاران ارزش‌های جامعه را کاملاً رد نمی‌کنند، بلکه مجموعه‌ای از توجیهات یا فنون شناختی را می‌آموزند تا پیش از ارتکاب جرم، احساس گناه و کنترل‌های درونی خود را موقتاً خنثی کنند. این توجیهات شامل الگوهای مانند انکار مسئولیت (تقصیر من نبود)، انکار آسیب (کسی صدمه ندید)، انکار قربانی (حقش بود)، محکوم کردن محکوم‌کنندگان (پلیس و قاضی‌ها خودشان فاسدند) و توسل به وفاداری‌های برتر (به خاطر دوستانم این کار را کردم) می‌شود.<sup>۱۶</sup>

در این چارچوب، افتخار به جرم به عنوان یک فرآیند تدریجی و پیامد نهایی استفاده مکرر از فنون خنثی سازی به شمار می‌آید. در ابتدا، این توجیهات صرفاً برای کاهش احساس گناه عمل می‌کنند. اما با تکرار این فرآیند، بازتعریف شناختی رفتار مجرمانه از یک توجیه موقتی به یک باور پایدار تبدیل می‌شود. در این مرحله، فرد دیگر عمل خود را اشتباه قابل توجیه نمی‌داند، بلکه آن را درست و مشروع می‌بیند. این دگرگونی شناختی، زمینه را برای تبدیل جرم از یک منبع شرم به یک منبع هویت و منزلت فراهم می‌آورد. وقتی که جرم از طریق این فنون به عملی قابل دفاع یا حتی شجاعانه تبدیل می‌شود (مانند دفاع از گروه)، مهارت در انجام آن و پذیرش هویت مرتبط با آن، می‌تواند به شکلی فعالانه موجب افتخار شود. در نتیجه، خنثی سازی یک سازوکار روانی است که دروازه عبور از گناه را باز کرده و مسیر را برای ساخت هویت افتخارآمیز بر پایه جرم هموار می‌سازد.

تحلیل تکنیک‌های خنثی سازی، ما را از سطح تحلیل‌های جامعه‌شناختی به مرز روان‌شناسی شناختی می‌رساند. این نقطه گذار مناسبی است تا عمیق‌تر به سازوکارهای درونی و روان‌شناختی فرد که او را برای پذیرش و استفاده از این توجیهات مستعد می‌سازد، پرداخته شود.

۱۶- احمد شفازاده، «بررسی نظریه هیرشی در کنترل اجتماعی از دیدگاه قرآن»، فصلنامه راهبرد اجتماعی - فرهنگی، دوره ۸، شماره ۳۳، (۱۳۹۸)، صص. ۱۱۱-۱۱۲.

۱۶. مهرداد رایجیان اصلی، کلیات جرم‌شناسی، ج ۲، (تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۲)، صص ۳۵۵ - ۳۵۷.

## ۱.۲- مکانیسم‌های روان‌شناختی شکل‌دهنده افتخار به جرم

این بخش به تحلیل فرآیندهای درونی فرد می‌پردازد که موجب می‌شود برخی افراد جرم را نه به‌عنوان یک شکست، بلکه به عنوان یک دستاورد درونی و پر افتخار ببینند. نظریات جرم‌شناختی به فشارهای اجتماعی و ساختارهای معیوب برای ارتکاب جرم اشاره دارند، اما نمی‌توانند توضیح‌دهند چرا تنها عده‌ای از افراد در شرایط مشابه اجتماعی، به جرم افتخار می‌کنند. پاسخ به این سوال در مکانیسم‌های روان‌شناختی است که تفسیر و معنابخشی تجربیات فردی را شکل می‌دهند. این بخش بررسی می‌کند که چگونه ویژگی‌های شخصیتی، فرآیندهای شناختی و نیازهای روانی می‌توانند احساس گناه را به غرور تبدیل کرده و هویت مجرمانه را به‌عنوان یک انتخاب افتخارآمیز بازتعریف کنند.

### ۱.۲.۱- رویکرد شناختی-رفتاری (CBT) و غیرفعال‌سازی اخلاقی: افتخار به جرم به‌مثابه بازسازی معنایی

در جرم‌شناسی و روان‌شناسی جنایی معاصر، تبیین‌های مبتنی بر روانکاوی کلاسیک به دلیل فقدان قابلیت آزمون‌پذیری تجربی و تقلیل‌گرایی زیستی-روانی، جای خود را به رویکردهای شناختی-رفتاری (CBT) داده‌اند. روانکاوی کلاسیک با تمرکز انحصاری بر تعارضات ناخودآگاه (نظیر ضعف فراخود)، از تبیین تأثیر متغیرهای کلان اجتماعی مدرن نظیر ساختار قدرت، نابرابری‌های نژادی و جنسیتی بر شکل‌گیری ذهنیت مجرمانه باز می‌ماند. در مقابل، رویکرد شناختی-رفتاری با تأکید بر قابلیت سنجش تجربی، نشان می‌دهد که رفتار مجرمانه و نگرش‌های پیرامون آن (از جمله افتخار به جرم)، محصول نقص‌های پنهان نیست، بلکه ناشی از فرآیندی آموخته‌شده به نام تحریف‌های شناختی و مکانیسم غیرفعال‌سازی اخلاقی است.<sup>۱۷</sup>

آلبرت بندورا در مفهوم‌پردازی غیرفعال‌سازی اخلاقی توضیح می‌دهد که افراد چگونه با استفاده از تفرندهای شناختی، سیستم خودتنظیمی اخلاقی خویش را خاموش می‌کنند تا بدون احساس گناه، دست به اعمال آسیب‌زا بزنند.<sup>۱۸</sup> با این وجود، در پدیده افتخار به جرم، بزهکاران پا را از خنثی‌سازی صرف فراتر می‌گذارند. در این سطح، تحریف شناختی منجر به یک بازسازی معنایی و ارزشی می‌شود. بزهکار از طریق مکانیسم‌هایی نظیر توجیه اخلاقی و مقایسه سودمند، عمل انحرافی خود را نه تنها بی‌ضرر جلوه نمی‌دهد، بلکه آن را به‌عنوان یک رسالت، شجاعت، یا مبارزه در برابر سیستم‌های سرکوبگر تفسیر می‌کند.

نقطه قوت این رویکرد در پیوند آن با واقعیات اجتماعی است؛ تحریف‌های شناختی در خلأ شکل نمی‌گیرند، بلکه مستقیماً از شرایط ساختاری تغذیه می‌کنند. به‌عنوان مثال، فردی که متعلق به یک گروه اقلیت نژادی یا طبقه فرودست اقتصادی است، با ادراک بی‌عدالتی نهادینه و نابرابری در توزیع قدرت، قانون را ابزار سلطه طبقه حاکم قلمداد می‌کند. در این بستر، نقض قانون دیگر یک جرم شرم‌آور نیست، بلکه به لحاظ شناختی به عنوان احیای عاملیت، مقاومت در برابر ظلم و تلافی عادلانه بازتولید می‌شود. به همین دلیل، مجرم پس از ارتکاب بزه، به جای تجربه شرم، پاداش روانی عظیمی در قالب غرور و افتخار دریافت می‌کند. بنابراین، از منظر رویکرد شناختی-رفتاری، افتخار به جرم یک استراتژی روانی فعال و قابل سنجش است که در آن،

<sup>17</sup>. Petra Helmond, Geertjan Overbeek, Daniel Brugman & John C. Gibbs, "A Meta-Analysis on Cognitive Distortions and Externalizing Problem Behavior: Associations, Moderators, and Treatment Effectiveness", *Criminal Justice and Behavior*, Vol. 42, No. 3 (2015), pp. 255-258.

<sup>18</sup>. Albert Bandura, "Moral Disengagement in the Perpetration of Inhumanities", *Personality and Social Psychology Review*, Vol. 3, No. 3 (1999), pp. 195.

ذهن مجرم با وام‌گیری از نابرابری‌های ساختاری محیط، هویت آسیب‌دیده خود را در قالب یک «قهرمان عصیانگر» بازسازی کرده و از آن دفاع می‌کند.

### ۲.۲.۱- نظریه یادگیری اجتماعی: افتخار به مثابه پیامد مشاهده، تقلید و تقویت رفتار مجرمانه

در حالی که رویکرد شناختی-رفتاری و مکانیسم‌های غیرفعال‌سازی اخلاقی، نحوه توجیه ذهنی و بازسازی معنایی عمل مجرمانه را درون ذهن فرد تبیین می‌کنند، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که افراد، این الگوهای فکری توجیه‌گر و واکنش‌های هیجانی مرتبط با افتخار به جرم را در وهله نخست از کجا می‌آموزند؟ نظریه یادگیری اجتماعی این حلقه مفقوده را تکمیل می‌کند. این نظریه نشان می‌دهد که افتخار به جرم، یک پدیده ایزوله و صرفاً درون‌روانی نیست؛ بلکه افراد از طریق مشاهده و تقلید از الگوهای بیرونی، نه تنها تکنیک‌های رفتار مجرمانه، بلکه احساس افتخار و غرور ناشی از آن را نیز می‌آموزند. این نظریه فرآیندهای یادگیری اجتماعی را به عنوان بستر اصلی شکل‌گیری افتخار به جرم معرفی می‌کند.

در این نظریه، سه سازوکار کلیدی برای شکل‌گیری افتخار به جرم مطرح می‌شود<sup>۱۹</sup>:

۱. مشاهده و تقلید الگو: افراد، به ویژه در دوران نوجوانی، ممکن است با الگوهایی مواجه شوند که رفتار مجرمانه را با غرور به‌نمایش می‌گذارند. در این فرایند، فرد نه تنها تکنیک‌های ارتکاب‌جرم بلکه واکنش‌های هیجانی مثبت پس از آن را نیز می‌آموزد. این الگوها به فرد می‌آموزند که جرم می‌تواند منبع قدرت، احترام و جذابیت باشد.

۲. تقویت جانشین: فرد مشاهده می‌کند که مجرم به خاطر رفتارهایش نه تنها تنبیه نمی‌شود بلکه پاداش‌هایی مانند احترام، توجه و منابع مالی دریافت می‌کند. این تقویت اجتماعی باعث ایجاد ارتباطی شناختی میان جرم و پیامد مثبت می‌شود و انگیزه فرد را برای تقلید این رفتار افزایش می‌دهد.

۳. خود-تقویتی: در این مرحله، فرد هنجارهای گروه مجرمانه را درونی می‌کند و برای احساس افتخار دیگر به تشویق بیرونی نیاز ندارد. انجام جرایم موفق به خودی خود برای فرد منبع تقویت و افتخار می‌شود و در نتیجه افتخار به جرم تبدیل به یک جزء پایدار از هویت فرد می‌شود.

این سازوکارها نشان می‌دهند که افتخار به جرم نتیجه مستقیم فرآیندهای یادگیری اجتماعی است که از مشاهده، تقلید و تقویت رفتار مجرمانه شکل می‌گیرد.

نظریه یادگیری اجتماعی به خوبی فرآیند اکتساب رفتار مجرمانه را تبیین می‌کند. اما آیا می‌توان ویژگی‌های شخصیتی پایدار و مشخصی را شناسایی کرد که برخی افراد را بیش از دیگران مستعد یادگیری و درونی‌سازی این الگوهای ضداجتماعی می‌کند؟

### ۳.۲.۱- نظریه شخصیت‌جنایی: تحلیل افتخار به جرم بر اساس صورت‌بندی‌های کلاسیک (پیناتل) و معاصر (سه‌گانه تاریک شخصیت)

ژان پیناتل ویژگی‌های شخصیتی خاصی مانند «خودبینی»، «پرخاصگری»، «ناپایداری هیجانی» و «بی‌تفاوتی عاطفی» را برای شخصیت‌های جنایی برمی‌شمارد که احتمال ارتکاب جرم را افزایش می‌دهند. این افراد معمولاً کنترل هیجانی ضعیفی دارند و در شرایط فشار، به راحتی خشمگین می‌شوند و می‌توانند به دیگران آسیب‌بزنند. بی‌تفاوتی عاطفی آنها باعث می‌شود بدون احساس گناه

<sup>۱۹</sup> .. علی سلیمی، محمد داوری، جامعه‌شناسی کجروی، چ ۶ (قم: سبحان، ۱۳۹۳)، صص ۴۰۳-۴۰۵.

یا مسئولیت، دست به اعمال مجرمانه بزنند. ویژگی‌های ذکر شده معمولاً با خودخواهی و سنگدلی همراه هستند که ظرفیت ارتکاب جرم را در افراد افزایش می‌دهد.<sup>۲۰</sup>

باین‌حال، تحلیل پیناتل برای توضیح اینکه چگونه یک عمل مجرمانه می‌تواند به منبع افتخار تبدیل شود کافی نیست. مدل «سه‌گانه‌تاریک‌شخصیت»، که شامل خودشیفتگی، جامعه‌ستیزی و ماکیاولیسم است، این فرآیند را به‌طور دقیق‌تری توضیح می‌دهد. این ویژگی‌ها به‌طور هم‌افزاینده عمل می‌کنند تا نه تنها ارتکاب جرم را تسهیل کنند، بلکه آن را به یک دستاورد ارزشمند تبدیل نمایند.

در این مدل، خودشیفتگی به‌عنوان تکامل خودبینی پیناتل ظاهر می‌شود و جرم را به‌عنوان ابزاری برای نمایش قدرت و برتری خود می‌بیند. موفقیت در جرم، به‌ویژه اگر با شهرت‌رسانه‌ای همراه باشد، به تغذیه خودشیفتگی فرد کمک می‌کند و احساس درونی او را موقتاً تسکین می‌دهد. جامعه‌ستیزی در اینجا نقشی حیاتی دارد؛ فرد با ویژگی‌های سایکوپاتیک دیگران را به‌عنوان ابژه می‌بیند و هیچ احساسی از گناه یا پشیمانی ندارد. این «شیء‌انگاری» قربانی باعث می‌شود فرد از سلطه بر دیگری لذت ببرد و آن را نشانه‌ای از قدرت خود تفسیر کند. در نهایت، ماکیاولیسم با ارائه یک چارچوب عقلانی و بدبینانه، به فرد کمک می‌کند تا جرم را نه یک گناه، بلکه یک استراتژی هوشمندانه برای پیشی گرفتن از رقبا در نظر بگیرد.

این سه ویژگی — خودشیفتگی، جامعه‌ستیزی و ماکیاولیسم — با هم ترکیب می‌شوند و یک اکوسیستم روانی ایجاد می‌کنند که در آن افتخار به جرم یک خروجی طبیعی است. در چنین ساختاری، جرم نه تنها مایه افتخار فرد می‌شود بلکه به‌عنوان استراتژی‌ای برای تقویت خود و تسلط بر هنجارها و قوانین اجتماعی در نظر گرفته می‌شود.

## ۲. گونه‌شناسی افتخار به جرم: تحلیل یکپارچه ابعاد سه‌گانه (قدرت، نبوغ، ایدئولوژی) براساس پرونده‌های شاخص

پدیده افتخار به جرم در جرم‌شناسی و روان‌شناسی جنایی به‌عنوان شاخصی از وجدان وارونه و انحراف ارزشی عمیق شناخته می‌شود. برای درک دقیق‌تر این پدیده، طبقه‌بندی آن براساس نوع جرم مانند جرایم خشونت‌آمیز، اقتصادی یا سایبری کافی نیست، چراکه این رویکرد ریشه‌های روان‌شناختی مشترک در این جرایم را نادیده می‌گیرد. به‌همین دلیل، یک چارچوب تحلیلی نوآورانه ارائه می‌شود که افتخار به جرم را براساس منبع روان‌شناختی آن طبقه‌بندی می‌کند. این چارچوب، افتخار جنایی را در سه‌گونه اصلی دسته‌بندی می‌کند. نخست، افتخار ناشی از قدرت و سلطه که از تحمیل اراده و کنترل مطلق بر دیگران به‌وجود می‌آید. دوم، افتخار برآمده از نبوغ و تفوق ذهنی که در آن فرد احساس می‌کند از سیستم، قانون و قربانیان باهوش‌تر است. سوم، افتخار حاصل از رسالت‌ایدئولوژیک که در آن جرم به‌عنوان یک وظیفه مقدس یا عمل قهرمانانه دیده می‌شود. در ادامه، هر یک از این ابعاد با استفاده از تحلیل دقیق پرونده‌های واقعی و شاخص بررسی می‌شود تا مشخص شود چگونه مکانیسم‌های روانی مشابه در بسترهای جنایی متفاوت می‌توانند منجر به تولید افتخار شوند.

### ۲.۱. افتخار مبتنی بر اقتدار، غیرت و سلطه‌جویی

افتخار مبتنی بر اقتدار، غیرت و سلطه‌جویی به ارتباط فرد با کنترل و تسلط بر دیگران اشاره دارد. در این چارچوب، ارتکاب رفتارهای سلطه‌جویانه یا دفاعی مبتنی بر غیرت به‌عنوان ابزاری برای تثبیت هویت اجتماعی و ارتقای منزلت فردی عمل می‌کند. در برخی خرده‌فرهنگ‌ها، به‌ویژه در جوامع مردسالار، ارتکاب جرم به‌عنوان روشی برای اثبات مردانگی، دفاع از ناموس یا سلطه بر

<sup>۲۰</sup> مجتبی ستوده‌گندشمین و حسین آقا بابایی، «تحلیل نظری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در پرتو مبانی و یافته‌های جرم‌شناسی»، فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های امنیت داخلی، دوره ۲، ش ۷ (۱۴۰۳)، صص ۹۳-۹۴.

دیگران دیده می‌شود، به گونه‌ای که مرتکبان با توجیه افعال شنیع، خود را برقرارکنندگان نظم و عدالت می‌دانند. این نوع افتخار به جرم در سه حوزه اصلی بروز می‌کند: خشونت مبتنی بر ناموس و پاکسازی اخلاقی، سلطه‌مطلق جنسی و سادیستی، و اقتدار ساختاریافته در گروه‌های مجرمانه.

## ۱.۱.۲. تجلی در خشونت ناموسی و پاکسازی اخلاقی: تحلیل پرونده‌های سعیدحنایی و قتل‌های مبتنی بر غیرت

در جرایم خشونت‌آمیز مانند قتل و ضرب و جرح، افتخار به جرم اغلب ریشه در ساختارهای کلان فرهنگی و جنسیتی جامعه دارد که خشونت را ابزاری برای بازتولید قدرت مردانه می‌داند.<sup>۲۱</sup> این جرایم، که به‌طور وسیع شامل هر نوع آسیب جسمی، جنسی یا روانی به خود فرد یا دیگران می‌شود<sup>۲۲</sup>، فراتر از یک پرخاشگری ساده است و باید به عنوان تلاشی برای تثبیت جایگاه فرد در سلسله‌مراتب قدرت تحلیل شود. در این نوع جرایم، که ریشه در مفهوم جامعه‌شناختی «مردانگی هژمونیک» دارد، مرتکب خود را شجاع و مدافع حیثیت و شرافت یا اقتدار شخصی می‌داند.<sup>۲۳</sup> در اینجا، ارتکاب جرم نه یک کج‌روی، بلکه نوعی همنوایی افراطی با هنجارهای نانوشته‌ی مردسالارانه است که کنترل بر زنان را فضیلت می‌شمارد.

نمونه بارز این گونه خشونت‌ها را می‌توان در قتل‌های زنجیره‌ای سعید حنایی، مشهور به «قاتل عنکبوتی»، مشاهده کرد؛ فردی که در دهه ۷۰ در مشهد ۱۶ زن را با ادعای پاکسازی اخلاقی به قتل رساند. برخلاف تحلیل‌هایی که این جنایات را صرفاً به انحرافات فردی یا خرده‌فرهنگ‌های حاشیه‌ای تقلیل می‌دهند، اقدامات حنایی بازتاب‌دهنده‌ی یک ساختار مردسالارانه و ایدئولوژیک در سطح کلان جامعه بود. در این ساختار، بدن زن به مثابه موضوع و قلمرویی برای اعمال قدرت تعریف می‌شود و حذف زنانی که در چارچوب‌های تعریف‌شده نمی‌گنجد (مانند کارگران جنسی)، نه تنها جرم تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان رسالتی اخلاقی و خدمتی به جامعه بازتعریف می‌گردد.

سعید حنایی، که نماد بارز مکانیسم توجیه اخلاقی در نظریه بندورا است، جنایت را از ماهیت خشن آن تهی کرده و به آن بار معنایی مقدس بخشیده بود. او در دفاعیات خود می‌گوید: «برداشت بعضی از افراد که من را انسان شهوتران می‌دانند، نادرست است. من در هیچ‌زمانی که این قتل‌ها را انجام می‌دادم، ناراحت نبودم؛ چون می‌دانستم که برای هر آغازی، پایانی است و بالاخره یک روز دستگیر می‌شوم. روزی که دستگیر شدم خدا را شکر کردم، زیرا این مطلب را با هیچ‌کسی مطرح نکرده‌بودم و از لحاظ روحی تحت فشار بودم، به‌همین دلیل بود که بدون هیچ‌مقاومتی در اولین فرصت به تمامی موارد اعتراف کردم و حتی بدون اینکه از من پرسشی شود به‌بیان جزئیات ریز ماجرا پرداختم»<sup>۲۴</sup>. این فقدان مطلق ندامت و حتی شکرگزاری پس از دستگیری، نشان می‌دهد که او خود را نه یک مجرم، بلکه یک کارگزار نظم اخلاقی می‌پنداشت که قربانی کوتاهی نهادهای رسمی شده است. او با اتکا به تفسیری رادیکال از مذهب و فرهنگ سنتی، قتل را به سطح یک فریضه ارتقا داد تا از فشار روانی ناشی از کشتن انسان‌ها رهایی یابد.

<sup>۲۱</sup> غلامحسین کرمی، امیر ملکی و محمد جواد زاهدی ملکی، «تبیین جامعه‌شناختی قتل‌های ناموسی (به خاطر شرف) در استان خوزستان در طی سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۴»، فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۱۳، ش. ۳، (۱۳۹۸)، ص. ۸۴.

<sup>۲۲</sup> آرژنگ چلیبی، «جرایم خشونت‌آمیز: انواع، عوامل و تحلیل مفهومی با تکیه بر قتل»، مجله تحقیقات حقوقی، ش. ۴۸، (۱۳۸۷)، ص. ۳۹۸.

<sup>۲۳</sup> محمدباقر مقدسی و مهرانگیز روستائی، «قتل‌های ناموسی و مطالعه تطبیقی بازنمایی آن در نظام‌های کیفری غربی، اسلامی و ایران»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۱۱، ش. ۲، (۱۴۰۳)، ص. ۱۴۲.

<sup>۲۴</sup> بازخوانی تکان‌دهنده پرونده «قاتل عنکبوتی» مشهد/ سعید حنایی واقعاً که بود؟، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۷ مرداد ۱۴۰۴، بازیابی شده در ۱۳ بهمن ۱۴۰۴، در دسترس از [isna.ir/xdTQBw](http://isna.ir/xdTQBw).

این الگو در سطح دیگری در قتل‌های ناموسی نیز قابل مشاهده است. در جوامعی که ساختارهای سنتی و مردسالارانه بر قوانین مدنی سایه افکنده‌اند، قتل ناموسی یک کنش نمایشی برای بازپس‌گیری آبروی از دست‌رفته است. در این نوع خشونت‌ها، به‌عنوان نماد غیرت‌کاذب، فرد مرتکب تحت‌تأثیر اطرافیان خود به‌سوی ارتکاب جرم سوق داده می‌شود.<sup>۲۵</sup> به‌عنوان نمونه، پرونده قتل «رومینا، دختر ۱۳ ساله تالشی» توسط پدرش که تحت تحریک اقوام خود قرار گرفته بود<sup>۲۶</sup> و پرونده قتل «مونا حیدری، دختر ۱۷ ساله اهوازی»، که توسط شوهرش با کمک برادرش به قتل رسید و در مقابل چشمان مردم سر او را گرداندند، صرفاً یک خشونت خانگی نیست، بلکه اعمال حق مالکیت بر جان و بدن زن است. در مورد مونا حیدری، قاتل دلیل گرداندن سر او را چنین شرح داده است: «سجاد (شوهر مونا) در هر محله و خیابانی که به او انگ بی‌غیرت زده بودند، سر مونا را گرداند تا به همه بگوید، من آدم بی‌غیرتی نیستم»<sup>۲۷</sup>. عمل قاتل در واقع یک پیام نمادین و عمومی خطاب به جامعه مردسالار بود تا اثبات کند که او مردانگی لکه‌دار شده‌اش را با خون شسته و دوباره به سلسله‌مراتب قدرت بازگشته است.

این نوع نگرش‌ها در حقوق کیفری به‌شدت خطرناک هستند، زیرا قبح اجتماعی جرم را از بین می‌برند و احتمال تکرار آن را افزایش می‌دهند. این تفکر، که در جوامع روستایی و عشایرنشین گسترش دارد، موجب می‌شود مردم بیشتر به ارتکاب چنین جرایمی تمایل پیدا کنند و آن را به‌عنوان دفاع از شرافت و آبرو ببینند. این نوع نگرش به یک معضل جهانی تبدیل شده که واکنش نهادهایی چون یونیسف را برانگیخته است.<sup>۲۸</sup> این نوع جنایات محصول تقاطع خطرناک سنت‌های قبیله‌ای و قرائت‌های افراطی ایدئولوژیک است که در آن، حذف فیزیکی زن، کوتاه‌ترین راه برای بازسازی هویت مردانه تلقی می‌شود. این وضعیت نشان می‌دهد که چگونه هنجارهای کلان اجتماعی می‌توانند وجدان را وارونه‌سازند و عاملان جنایت، خود را مجری عدالت برتر ببینند؛ وضعیتی که در آن جنایتکار به جای شرم، با افتخار در دادگاه می‌ایستد، زیرا معتقد است که او تنها کسی بوده که جرأت کرده به قوانین نانوشته اما واقعی جامعه مردسالار عمل کند.

## ۲.۱.۲. تجلی در سلطه مطلق جنسی: تحلیل روان‌شناختی پرونده آلبرت فیش

جرایم جنسی یکی از مهم‌ترین انواع جرایم هستند که به‌ویژه در جوامع مختلف با واکنش‌های اجتماعی و حقوقی شدید روبه‌رو می‌شوند. این نوع جرایم، که شامل تجاوز، تعرض و مزاحمت برای زنان و کودکان می‌شود، به‌طور عمده توسط افرادی که در تلاش برای اعمال سلطه و قدرت بر دیگران هستند، مرتکب می‌شود. غریزه جنسی در انسان یک غریزه پایه‌ای است که به‌عنوان ضامن بقای نسل بشر شناخته می‌شود. قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره اسرا<sup>۲۹</sup> هشدار می‌دهد که «و هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید، که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است».

در تعامل با غریزه جنسی، سه رویکرد اصلی قابل‌توجه است. اول، رویکرد پلید انگاری که غریزه جنسی را جز شر و رابطه جنسی را جز چیزی کثیف و ناپاک نمی‌داند و از جمله توسط مسیحیت منحرف، بودا و برخی مکاتب یونان و ایران قدیم ترویج می‌شود. دوم، رویکرد آزادی‌انگاری که در نظریه اخلاق جنسی نوین غرب قرار دارد و به‌دنبال آزادی کامل در روابط جنسی است. سوم، رویکرد

<sup>۲۵</sup> محمد اسماعیل ریاحی و وحید اسمعیلی، «بررسی جامعه‌شناختی نگرش به قتل‌های ناموسی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهر مریوان»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۱۲، ش ۳، (۱۳۹۷)، صص ۵۳-۵۴.

<sup>۲۶</sup> ماهرخ حقیرس، سیدحسین نبوی و محمدرضا کلاهی، «قتل‌های ناموسی و دلالت‌های معنایی سوژه بهنجار در نهاد خانواده: روایت پژوهی روزنامه‌ها از قتل رومینا اشرفی»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره ۱۵، ش ۱، (۱۴۰۱)، صص ۲۱۱-۴۸۱.

<sup>۲۷</sup> «خانواده قاتل از ماجرای قتل «غزل» می‌گویند»، *تابناک*، ۱۸ بهمن ۱۴۰۰، بازیابی شده در ۱۳ بهمن ۱۴۰۴، در دسترس از

<https://www.tabnak.ir/004d3h>

<sup>۲۸</sup> سهیلا ابراهیمی‌لویه، «بررسی ماهیت قتل‌های ناموسی و رویکرد نظام حقوق بشر نسبت به آن»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، دوره ۲۳، ش ۱، (۱۳۹۲)، صص ۱۵۲.

<sup>۲۹</sup> *وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا*

مفید و مقیدانگاری که به‌طور متعادل به نیازهای جنسی پاسخ می‌دهد و در آن مقرراتی برای تعدیل این نیازها وجود دارد؛ رویکردی که اسلام به آن اعتقاد دارد.<sup>۳۰</sup>

درحالی‌که برخی از مجرمان جنسی در برابر جرایم خود احساس گناه و شرم می‌کنند، در مواردی دیگر، مرتکبان به اعمال خود افتخار می‌کنند. این پدیده در جرم‌شناسی به‌عنوان وارونگی ارزش‌ها و مشروعیت‌درونی جرم شناخته می‌شود. در جوامع و گروه‌های خاصی، مفاهیمی مانند «غیرت»، «مردانگی»، «تسلط بر جنس مخالف» و «انتقام‌ناموسی» باعث می‌شود که خشونت‌های جنسی به‌عنوان یک نمایش قدرت و هویت‌مردانه تلقی شود.<sup>۳۱</sup>

در نوجوانان، احساس گناه و شرم می‌تواند مانع از ارتکاب جرم شود، اما غرور می‌تواند افراد را به‌سوی رفتار مجرمانه سوق دهد. مطالعه‌ای که توسط شلی ال براون و همکاران در سال ۲۰۱۹ روی ۳۰۰ نوجوان (۱۰۰ دختر و ۲۰۰ پسر) صورت گرفت، نشان داد که غرور در رفتار مجرمانه نوجوانان پسر نقش بیشتری دارد و به‌تقویت هویت‌مردانه آن‌ها می‌انجامد. افتخار به جرم جنسی معمولاً نتیجه‌ی هم‌پوشانی چند عامل است:

۱. ساختار مردسالارانه و سلطه‌جویانه جامعه که به‌نوعی سلطه بر زنان و کودکان را مشروعیت می‌بخشد.
۲. خرده‌فرهنگ‌های بزهکارانه که خشونت و سلطه جنسی را ارزشمند می‌دانند.
۳. ویژگی‌های روانی و شخصیتی مرتکب، نظیر خودبزرگ‌بینی، میل به کنترل و فقدان همدلی.<sup>۳۲</sup>

احساس برتری مرد نسبت به زن یا کودک در جرایم جنسی به عوامل مختلفی وابسته است. این عوامل شامل قدرت جسمانی (که فرد احساس تسلط فیزیکی دارد)، تسلط اجتماعی یا اقتصادی (که به‌واسطه موقعیت اجتماعی یا خانوادگی به‌دنبال کنترل قربانی است) و جایگاه فرهنگی (که در برخی جوامع تجاوز به‌عنوان ابزاری برای اثبات مردانگی و کنترل بر ضعیف‌ترها تلقی می‌شود) هستند. در این شرایط، مرتکب خود را برتر از قربانی می‌بیند و جرم را نه به‌عنوان یک عمل ضد اجتماعی، بلکه به‌عنوان نشانه‌ای از قدرت و توانایی خود تفسیر می‌کند.

در برخی موارد، مجرمان پا را فراتر گذاشته و پس از ارتکاب تجاوز، قربانی را به قتل می‌رسانند یا آسیب‌هایی برگشت‌ناپذیر به بدن او وارد می‌کنند. این نوع جرم، که به‌عنوان «قتل پس از تجاوز» شناخته می‌شود، شامل دو جرم تجاوز و قتل است که هر دو نظم جامعه را به‌هم می‌زنند. هدف مجرم از قتل ممکن است پنهان‌سازی جرم جنسی، حذف شواهد و یا نمایش اقتدار خود باشد.

نمونه‌ی اعلا‌ی این وضعیت، پرونده «آلبرت فیش» (قاتل بروکلین) است. تحلیل روان‌شناختی و آسیب‌شناختی پرونده او نشان می‌دهد که رفتار مجرمانه در اینجا فراتر از یک خشونت جنسی صرف بوده و مصداق بارز اختلال سادیسم جنسی<sup>۳۳</sup> همپوشان با ویژگی‌های عمیق سایکوپاتی<sup>۳۴</sup> است. در ساختار روانی فیش، لذت جنسی و احساس افتخار، به‌طور مستقیم و تفکیک‌ناپذیری با رنج قربانی گره خورده است؛ به‌طوری‌که او نه تنها کودکان را آزار می‌داد، بلکه با رفتارهایی نظیر فرو کردن سوزن در بدن خود، تمایلات شدید مازوخیستی را نیز بروز می‌داد. از منظر روانکاو بالینی، این درهم‌آمیختگی مرزهای درد و لذت (الگوی سادومازوخیستی) سبب می‌شود که شرم — که در حالت عادی مکانیزمی بازدارنده ناشی از ترس یا درد است — در ذهن او

<sup>۳۰</sup> علی محمدی چورکویه، «سیاست جنایی اسلام در جرایم جنسی»، فصلنامه حقوق اسلامی/فقه و حقوق، دوره ۷، ش. ۲۴ (۱۳۸۹)، ص. ۸۸.

<sup>۳۱</sup> Ryan P. Brown and Kiersten R. Baughman, "Culture, Masculine Honor, and Violence Toward Women," *Personality and Social Psychology Bulletin* 44, no. 4 (2017): 21–22.

<sup>۳۲</sup> Rachel M. Smith et al., "Deconstructing Hegemonic Masculinity: The Roles of Antifemininity, Subordination to Women, and Sexual Dominance in Men's Perpetration of Sexual Aggression," *Psychology of Men & Masculinity* 16, no. 2 (2015): 8–11.

<sup>۳۳</sup> . Sexual Sadism Disorder

<sup>۳۴</sup> . Psychopathy

بی‌معنا شده و کارکرد خود را از دست بدهد.<sup>۳۵</sup> برای شخصیتی نظیر فیش، عبور از مرزهای اخلاقی و ایجاد درد، منبع اصلی هیجان و نوعی تعالی بیمارگونه محسوب می‌شد که جایگزین وجدان اخلاقی شده بود. علاوه بر سادیسم، فیش ویژگی‌های کلاسیک سایکوپاتی نظیر فقدان پشیمانی، عاطفه سطحی و تکبر نارسیسیستیک را به وضوح نشان می‌داد. سند قطعی و تکان‌دهنده‌ی این افتخار به جرم ناشی از سایکوپاتی، نامه مشهوری است که او سال‌ها پس از قتل گریس باد برای مادر قربانی ارسال کرد. او در این نامه با جزئیاتی دقیق و خون‌سردانه، نحوه قتل و آدم‌خواری را تشریح کرد. تحلیل محتوای این نامه نشان می‌دهد که هدف فیش اعتراف یا پشیمانی نبود، بلکه تلاشی عمدانه برای بازسازی ذهنی لذت جنایت و بسط دایره‌ی اعمال قدرت و شکنجه از قربانی مرده به بازماندگان زنده بود.<sup>۳۶</sup> این رفتار، نشان‌دهنده نارسیسیسم بدخیم است؛ وضعیتی که در آن مجرم با تحقیر قربانیان و اعمال رنج روانی بر خانواده‌های آنان، احساس خداگونه‌گی و قدرت مطلق را تجربه می‌کند و همین احساس قدرت، هرگونه روزنه‌ای برای ورود شرم را مسدود می‌سازد. در لایه‌ای دیگر، این افتخار به جرم با مکانیسم‌های شناختی پیچیده‌ای تقویت می‌شد. فیش ادعا می‌کرد که خداوند به او دستور آزار کودکان را داده است. اگرچه در نگاه نخست این امر می‌تواند نشانه‌ای از سایکوز (روان‌پریشی) تلقی شود، اما بسیاری از روان‌شناسان جنایی معتقدند در مورد فیش، مذهب نه یک هذیان گسسته، بلکه ابزاری برای عقلانی‌سازی و توجیه اخلاقی امیال سادیستی او بود. او با ایجاد یک سیستم باوری شخصی و منحرف، مسئولیت اخلاقی را از خود سلب کرده و جنایت را به یک مأموریت مقدس تبدیل کرده بود تا مکانیسم‌های خود-کنترلی و شرم را کاملاً خنثی کند. ریشه‌های این وضعیت را می‌توان در پیشینه زندگی او جستجو کرد که ترکیبی از عوامل زیستی (سابقه بیماری روانی در خانواده) و محیطی (ترومای شدید دوران کودکی و تنبیه‌های بدنی در تیم‌خانه) را نشان می‌دهد. این تجربیات اولیه باعث شکل‌گیری طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و نوعی شرطی‌سازی عصبی شد که در آن مفهوم برانگیختگی جنسی با خشونت و درد در مغز او پیوند خورده است.<sup>۳۷</sup> بنابراین، در تحلیل نهایی پرونده فیش، افتخار به جرم محصول یادگیری از یک خرده‌فرهنگ نیست، بلکه نتیجه‌ی مستقیم فروپاشی ساختار روانی و جایگزینی وجدان اخلاقی با فانتزی‌های سادیستی است؛ جایی که در دنیای ذهنی او، قربانیان نه انسان، بلکه اشیایی برای ارضای نیازها بودند و توانایی اعمال درد مطلق بر آن‌ها، او را در جایگاه کاذب قدرت برتر قرار می‌داد.

### ۳.۱.۲. تجلی در اقتدار ساختاریافته و وفاداری گروهی: تحلیل پدیده یاکوزا

در برخی موارد، اعمال ارتكابی در جرایم سازمان‌یافته تحت‌عنوان اقتدار معنا می‌یابند. جرم سازمان‌یافته عبارت است از «فعالیت مجرمانه مستمری که با هماهنگی صورت می‌گیرد» و شامل فعالیت‌های غیرقانونی و هماهنگ گروهی است که با تبانی برای تحصیل منافع مادی یا قدرت، از هر ابزار مجرمانه‌ای استفاده می‌کنند.<sup>۳۸</sup> این جرایم معمولاً شامل قاچاق موادمخدر، اسلحه، انسان، پول شویی، جرایم مالی بین‌المللی و فساد اداری هستند و برخلاف جرایم فردی، از ساختارهای گروهی و شبکه‌ای ناشی می‌شوند. اعضای این سازمان‌ها با ارزش‌ها و هنجارهای درونی خود زندگی می‌کنند که در تضاد با قانون رسمی است.<sup>۳۹</sup> در

<sup>۳۵</sup> . امیر سماواتی‌پیروز، «قاتلین زنجیره‌ای از منظر روان‌شناسی جنایی»، کارگاه، دوره ۲، شماره ۴ (۱۳۸۷): ۴۶-۶۵.

<sup>۳۶</sup> . Brown, Jerrod, Blake R. Harris, and Steve Daniels. "Psychology of Albert Fish." *Behavioral Health* 1, no. 1 (2014): 1.

<sup>۳۷</sup> . Iyengar, Nishita R. "The Case Study of Albert H. Fish – A Brief Psychoanalysis." Submitted February 1, 2022, for the course *Introduction to Forensic Psychology*, Department of Psychology, Christ (Deemed to be University), Bangalore, India.

<sup>۳۸</sup> . سولماز غفاری، «بررسی علل ارتكاب جرایم سازمان‌یافته شبکه‌ای توسط مجرمین یقه سفید»، فصلنامه بین‌المللی قانون یار، دوره ۱۶، ش. ۴.

(۱۳۹۹)، ص. ۱۴.

<sup>۳۹</sup> . غلام حسین بیابانی، «جرایم سازمان‌یافته زمینه ساز تهدید امنیت اقتصادی و اجتماعی»، فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های امنیت داخلی، دوره ۱، ش. ۳.

(۱۴۰۱)، صص. ۱۴۴-۱۴۵.

چنین محیطی، افتخار به جرم نه استثناء، بلکه نماد فرهنگی گروه مجرمانه است و عضویت در گروه خود نوعی اقتدار تلقی می‌شود. این پدیده از دید نظریه‌خرده‌فرهنگ آلبرت کوهن قابل تحلیل است؛ بر اساس این نظریه، افتخار به قانون‌گریزی زمانی شکل می‌گیرد که فرد در خرده‌فرهنگی رشد کند که ارزش‌های آن با هنجارهای رسمی جامعه در تضاد باشد و معیارهای اخلاقی جدیدی به نام «وجدان جمعی خرده‌فرهنگی» شکل گیرد که اعمال مجرمانه را توجیه و حتی ستایش می‌کند.

گروه یا کوزا در ژاپن نمونه بارز این چارچوب نظری است. یا کوزا سازمانی منسجم، سلسله‌مراتبی و مبتنی بر وفاداری دارد که فعالیت‌هایی مانند اخاذی، قاچاق، قمار و جرایم اقتصادی را مدیریت می‌کند و اعضای آن اعمال مجرمانه را نه انحراف، بلکه بخشی از نظم اجتماعی غیررسمی می‌دانند. اعضای یا کوزا غالباً پشیمانی ندارند و کنش‌های خود را در چارچوب «جوانمردی سازمان‌یافته» توجیه می‌کنند. اقدامات نمادینی مانند کمک‌رسانی در بلایای طبیعی یا حمایت از جوامع محلی، تصویر مثبت و مشروعیت اجتماعی گروه را بازتولید می‌کند و این دوگانگی میان خشونت و کنش‌های حمایتی، زمینه‌ساز افتخار به جرم در بستر هویت‌گروهی و نظام ارزشی خاص این سازمان‌ها می‌شود.<sup>۴۰</sup>

با این حال، تحلیل جامعه‌شناختی این پدیده بدون در نظر گرفتن تحولات ساختاری معاصر ناقص خواهد بود. در دهه‌های اخیر، تصویب قوانین سخت‌گیرانه‌ی ضدبزهکاری سازمان‌یافته در ژاپن (موسوم به قوانین طرد یا کوزا<sup>۴۱</sup>)، مبانی عینی این افتخار را به شدت متزلزل کرده است. این قوانین با جرم‌انگاری هرگونه تعامل اقتصادی و اجتماعی شهروندان با اعضای یا کوزا (حتی باز کردن حساب بانکی یا اجاره مسکن)، این گروه را از حاشیه امن به انزوای مطلق کشانده‌اند. در نتیجه، آن‌ها به قدرت و ثروت که منبع اصلی تغذیه‌ی غرور گروهی بود، فرو ریخته و جای خود را به طرد اجتماعی سیستماتیک داده است. هم‌زمان، پدیده جمعیت‌شناختی پیرسالی اعضا و ناتوانی در جذب نسل جدید—که دیگر جذابیتی در این سبک زندگی پرخطر و فقیرانه نمی‌بینند—باعث شده تا ساختار یا کوزا از یک قدرت موازی پرمباهات به مجموعه‌ای از هویت‌های فرسوده تقلیل یابد.<sup>۴۲</sup>

با وجود این تحولات، مکانیسم نظری همچنان پابرجاست؛ طبق دیدگاه کوهن، رشد فرد در خرده‌فرهنگی که ارزش‌های آن با ارزش‌های رسمی جامعه در تضاد است، احساس گناه را کاهش می‌دهد و جای آن را افتخار به قانون‌گریزی می‌گیرد. در چنین محیطی، مجرم نه تنها با عذاب وجدان مواجه نمی‌شود، بلکه معیارهای اخلاقی و هنجاری جدیدی براساس ارزش‌ها و رفتارهای گروه بزهکار شکل می‌گیرد.<sup>۴۳</sup> رفتار بزهکارانه در چارچوب اجتماعی و فرهنگی خاص معنا پیدا می‌کند و صرفاً نتیجه تصمیم‌فردی نیست؛ نوجوانی که مدرسه را ترک کرده یا با پلیس درگیر می‌شود، از دید جامعه مجرم است، اما از دید گروه خود شجاع و قابل احترام محسوب می‌شود. این احساس افتخار و تعلق گروهی باعث تداوم بزهکاری می‌شود و نشان می‌دهد که افتخار به جرم نتیجه اجتماعی شدن در خرده‌فرهنگ است که قانون‌شکنی را ارزش و احترام می‌داند. در فرهنگ‌های مختلف، این پدیده اشکال گوناگونی دارد؛ برای مثال در مافیای ایتالیا، مفهوم «امرتا»<sup>۴۴</sup> یا سکوت در برابر قانون، وفاداری و اقتدار گروه را نشان می‌دهد و فردی که سکوت کند، قهرمان خرده‌فرهنگ محسوب می‌شود. در نهایت، در تمام این ساختارها، افتخار از طریق وفاداری به کدهای اخلاقی خرده‌فرهنگ و سرپیچی از قوانین جامعه بزرگ‌تر حاصل می‌شود.

## ۲.۲. افتخار مبتنی بر نبوغ، مهارت و ریسک‌پذیری

<sup>41</sup> . Yakuza Exclusion Ordinances

<sup>42</sup> . T. Hoshino & T. Kamada, "Third-Party Policing Approaches Against Organized Crime: An Evaluation of the Yakuza Exclusion Ordinances," *Journal of Quantitative Criminology* 37, no. 3 (2020): 793-794.

<sup>43</sup> .S.J.Blackman, "Subculture theory: an historical and contemporary assessment of the concept for understanding deviance," *Deviant Behavior* 35, no.6 (2014): 503.

<sup>44</sup> .Omertà

افتخار در این نوع جرایم زمانی شکل می‌گیرد که فرد با بهره‌گیری از توانایی‌های فنی و استراتژیک خود، عملی پیچیده و موفق انجام دهد. ارتکاب جرم در این شرایط نه تنها حس تسلط و کنترل ایجاد می‌کند، بلکه نشانه‌ای از مهارت و استعداد فرد نیز محسوب می‌شود. توانایی مدیریت ریسک و عبور از محدودیت‌ها، اعتماد به نفس و حس برتری فردی را تقویت می‌کند و فرد رفتار مجرمانه خود را به جای سرزنش، منبع افتخار و هویت اجتماعی می‌داند. این نوع افتخار انگیزه‌ای روانی برای استمرار و تکرار بزهکاری فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که در این جرایم، منبع افتخار به جای زور بازو، در مغز، تفکر و مهارت فنی فرد قرار دارد و مجرم خود را برتر از پلیس و قانون می‌بیند.

### ۱.۲.۲. تجلی در فریبکاری مالی و تسلط بر سیستم: تحلیل پرونده‌های برنی میدوف و تونی سیلز

جرایم اقتصادی به مجموعه‌ای از رفتارهای غیرقانونی علیه نظام اقتصادی اطلاق می‌شود که مصادیق آن بسته به نوع نظام اقتصادی و ساختار حاکمیتی متفاوت است.<sup>۴۵</sup> در این دسته از جرایم، از جمله اختلاس، رشوه، پول شویی، فرار مالیاتی و سوءاستفاده از موقعیت اداری، افتخار به جرم غالباً در قالب زرنگی، هوش فریبکارانه و توانایی دور زدن سیستم بروز می‌یابد. در ذهن بسیاری از مرتکبان، مرز میان جرم و مهارت کمرنگ شده و عمل مجرمانه نه تنها موجب شرم نمی‌شود، بلکه نشانه‌ای از شایستگی و مدیریت هوشمندانه تلقی می‌گردد.<sup>۴۶</sup> در این چارچوب، مجرم خود را باهوش‌تر از قانون‌گذار می‌داند و مطابق با نظریه آنومی دورکیم و فشار مرتون، در جوامع ثروت‌محور، موفقیت مادی - حتی از مسیر نامشروع - می‌تواند موجب تحسین و نرمال‌سازی فساد شود.

از منظر روان‌شناسی جنایی، مرتکبان جرایم اقتصادی معمولاً دارای خودکارآمدی بالا، خودفریبی اخلاقی و خودشیفتگی مالی هستند و با توجیهاتی مانند «همه همین کار را می‌کنند» یا «سیستم فاسد است»، مسئولیت اخلاقی رفتار خود را انکار می‌کنند.<sup>۴۷</sup> در چنین وضعیتی، مجرم اقتصادی خود را قربانی فشار اجتماعی می‌داند نه بزهکار، و عمل مجرمانه را نشانه‌نیو، تطبیق‌خلاقانه و تسلط بر سیستم تلقی می‌کند. مجرمان یقه‌سفید با استفاده از تکنیک‌هایی چون انکارمسئولیت، انکارقربانی و محکوم‌سازی مراجع رسمی، رفتارهای خود را بازتعریف کرده و آن‌ها را کنش‌هایی موجه می‌دانند. از دید آنان، تخلفاتشان ماهیت فنی دارد، آسیب‌مستقیمی به دیگران وارد نمی‌کند و با تصویر رسمی جرم تطابق ندارد؛ از این رو احساس گناه و رسوایی اخلاقی در رفتارشان شکل نمی‌گیرد.<sup>۴۸</sup>

پرونده برنی میدوف<sup>۴۹</sup>، بزرگ‌ترین کلاهبردار مالی جهان، نمونه‌ای پیچیده از تلاقی روان‌شناسی فردی و ساختار بازارهای مالی است. اگرچه میدوف دارای شخصیتی خودشیفته و فاقد پشیمانی توصیف شده که با ترفند پانزی ۶۴ میلیارد دلار کلاهبرداری کرد، اما تقلیل جرم او به ویژگی‌های فردی، نادیده گرفتن بستر اقتصادی جرم است. میدوف، به عنوان رئیس پیشین نزدک<sup>۵۰</sup>، نماد اعتماد سیستمی بود و توانست از ساختار نظارتی ناکارآمد و فرهنگ طمع وال‌استریت برای خلق یک امپراتوری دروغین

<sup>۴۵</sup> محمد ابراهیم شمس ناتری و توران توسلی زاده، «پیشگیری وضعی از جرایم اقتصادی»، *مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۱، ش ۴، (۱۳۹۰)، ص ۲۰۰.

<sup>۴۶</sup> ایمان حطمی و همکاران، «تحلیل علل جرایم اقتصادی ایران در پرتو نظریه های جرم‌شناسی اقتصادی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا*، دوره ۴، ش ۱۱، (۱۳۹۸)، ص ۹۹.

<sup>۴۷</sup> همان، ۱۱۰.

<sup>۴۸</sup> مایکل ال. بنسون و سالی اس. سیمپسون، *جرایم یقه سفیدی: رویکردی فرصت‌مدار، ترجمه اسمعیل رحیمی‌نژاد*، چاپ دوم (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸)، صص ۲۱۹-۲۲۰.

<sup>۴۹</sup> Bernie Madoff

<sup>۵۰</sup> NASDAQ

بهره ببرد. او با ایجاد یک هاله انحصاری و غیرشفاف، سرمایه‌گذاران را متقاعد کرده بود که بازدهی‌های ثابت او ناشی از نبوغ مالی و تسلط بر مکانیسم‌های بازار است، نه یک بازی پانزی.<sup>۵۱</sup>

در واقع، افتخار و غرور میدوف ریشه در توانایی او برای دستکاری واقعیت اقتصادی داشت؛ جایی که او خود را فراتر از نوسانات بازار می‌پنداشت. نقطه عطف ماجرا، بحران مالی سال ۲۰۰۸ بود. این بحران که ناشی از حباب مسکن و فروپاشی بازارهای اعتباری بود، منجر به هجوم سرمایه‌گذاران برای بازپس‌گیری وجوه شد. ساختار پانزی میدوف که تنها در بستر ثبات اقتصادی و ورود نقدینگی جدید می‌توانست به حیات انگلی خود ادامه دهد، در مواجهه با این شوک ساختاری فرو ریخت. عدم پیشمانی او حتی پس از محکومیت به ۱۵۰ سال زندان، نشان می‌دهد که او فروپاشی خود را نه ناشی از خطای اخلاقی، بلکه ناشی از شرایط اجتناب‌ناپذیر بازار می‌دانست.<sup>۵۲</sup> در ذهن خود، او یک نابغه مالی بود که قربانی بی‌نظمی بازار شد، نه یک مجرم که قربانیانش را نابود کرده است.

در همین راستا، پرونده تونی سیلز<sup>۵۳</sup> نیز نمونه‌ای روشن از افتخار مبتنی بر فریبکاری مالی است. او از کلاهبرداری‌های خیابانی آغاز کرده و به جرایمی چون کپی‌اطلاعات کارت‌های بانکی، خالی کردن دستگاه‌های ATM و پول‌شویی سازمان‌یافته روی آورد. سیلز در یکی از مصاحبه‌های خود تصریح می‌کند که چگونه در مدت کوتاه میلیاردها از افراد باهوش و موفق کلاهبرداری کرده‌است.<sup>۵۴</sup> این اظهارات نشان می‌دهد که وی نه تنها از رفتار خود احساس ندامت ندارد، بلکه آن را نشانه‌زیرکی، هوش و برتری ذهنی می‌داند. در چنین پرونده‌هایی، افتخار به جرم مستقیماً از احساس تسلط بر سیستم و فریب ساختارهای رسمی قدرت ناشی می‌شود.

## ۲.۲.۲. تجلی در برتری تکنولوژیک: از هکرهای کلاسیک (پرونده مکس باتلر) تا عصر دارکوب و هوش مصنوعی

شبکه‌ها و سیستم‌های رایانه‌ای را در برمی‌گیرد. بر این اساس، اقداماتی مانند حمله به زیرساخت‌های حیاتی و ملی، کلاهبرداری و پول‌شویی الکترونیکی، استفاده‌جنایتکارانه از اینترنت، جعل آیدی و حتی به‌کارگیری فناوری اطلاعات در ارتکاب جرایم غیرسایبری، مصادیق جرم‌سایبری محسوب می‌شوند. به‌طور کلی، جرم‌سایبری زیرمجموعه‌ای از جرم رایانه‌ای است.<sup>۵۵</sup> این جرایم از هک و سرقت داده‌ها تا باج‌افزار، اختلال شبکه و خرابکاری دیجیتال را شامل می‌شوند و اگرچه غالباً فاقد خشونت فیزیکی‌اند، اما آثار مخربی بر امنیت ملی، اقتصادی و اجتماعی کشورها برجای می‌گذارند. در این حوزه، انگیزه مرتکب همواره مالی نیست؛ بلکه گاه دستیابی به قدرت، تسلط، رقابت یا شهرت هدف اصلی است؛ پدیده‌ای که می‌توان آن را «افتخار به جرم‌سایبری» نامید. در این چارچوب، مجرم عمل خود را نه تخلف، بلکه نشانه‌ای از هوش، زرنگی و برتری تکنولوژیک تلقی می‌کند و حتی به آن افتخار می‌ورزد.<sup>۵۶</sup>

<sup>۵۱</sup> «حیله‌گران دنیای سرمایه‌گذاری را بشناسید و از آن‌ها دوری کنید»، خبرگزاری تابناک، منتشر شده در ۲۰ مهر ۱۳۹۶، آخرین بازدید در ۱۳ بهمن ۱۴۰۴. <https://www.tabnak.ir/0035vz>.

<sup>۵۲</sup> Clive R. Boddy, "Insights into the Bernie Madoff financial market scandal which identify new opportunities for business market researchers," *International Journal of Market Research* 66, no.1 (2023), 157.

<sup>۵۳</sup> Tony Sales

<sup>۵۴</sup> Traci Brown, "Fraud busting: Tony Sales, Britain's greatest fraudster – Full interview with Traci Brown," *Body Language Trainer*, published on April 29, 2020, accessed February 2, 2026, <https://www.bodylanguagetrainer.com/fraud-busting-tony-sales-britains-greatest-fraudster-full-interview-with-traci-brown/>.

<sup>۵۵</sup> بیتا دشتی و مریم افشاری، «مطالعه تطبیقی جرایم سایبری در ایران و حقوق بین‌الملل»، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، دوره ۳، ش ۴ (۱۳۹۸)، ص. ۸۶.

<sup>۵۶</sup> Harmandeep Singh Brar and Gulshan Kumar, "Cybercrimes: A Proposed Taxonomy and Challenges," *Journal of Computer Networks and Communications* 2 (2018), 1–2.

پرونده مکس باتلر<sup>57</sup>، یکی از بزرگ‌ترین هکرهای تاریخ که نزدیک به دو میلیون شماره کارت اعتباری را سرقت کرد، نمونه بارز این ذهنیت در دوران کلاسیک هک فردی است. اعتراف مشهور او مبنی بر اینکه «پول مهم نبود، مهم این بود که همه بفهمند من از همه باهوش‌ترم»، نشان می‌دهد که انگیزه اصلی وی نه منفعت مالی، بلکه کسب شهرت و افتخار از طریق نمایش تسلط بر فناوری و تحقیر سیستم‌های امنیتی بوده است<sup>58</sup>. این الگو در مقیاس‌های کوچک‌تر، در کلاهبرداری‌های پیام‌رسان‌ها نیز مشاهده می‌شود؛ جایی که مجرم پس از سرقت، با لحن مغرورانه، زرنگی خود را به رخ قربانی می‌کشد.

از منظر روان‌شناسی جنایی، افتخار به جرم‌سایبری حاصل ترکیب سه عامل اصلی است: نخست، خودشیفتگی که در آن فرد خود را برتر از دیگران می‌بیند و با ارتکاب جرم این برتری را اثبات می‌کند؛ دوم، اختلال هویت اخلاقی که موجب می‌شود مرتکب عمل خود را بی‌ضرر یا موجه بداند؛ و سوم، احساس قدرت مجازی، بدین معنا که فردی که در دنیای واقعی ضعیف یا منزوی است، در فضای سایبری قادر به تسلط بر نهادهای بزرگ می‌شود. این شکاف میان واقعیت و فضای مجازی، زمینه‌ساز احساس افتخار به جرم است<sup>59</sup>. در همین راستا، کلاهبرداری‌های رایج در پیام‌رسان‌هایی نظیر تلگرام، واتساپ و اینستاگرام، که در آن پس از دریافت وجه، ارتباط فروشنده قطع یا با لحن توهین‌آمیز ادامه می‌یابد، مصداق معاصر افتخار به جرم‌سایبری است؛ زیرا مجرم در ذهن خود از توانایی انجام کاری که دیگران قادر به آن نیستند، احساس تحسین و برتری می‌کند.

با این حال، برای درک کامل پدیده افتخار به جرم‌سایبری در دوران معاصر، باید از هکرهای انفرادی مانند باتلر فراتر رفت. امروزه با ظهور شبکه‌های تاریک<sup>60</sup> و پیشرفت‌های هوش مصنوعی، ماهیت و بستر تولید این افتخار دگرگون شده است. دارکوب امروزه صرفاً یک ابزار پنهان‌سازی نیست، بلکه یک زیست‌بوم خرده‌فرهنگی است که به نیاز روانی مجرمان برای دیده شدن و تحسین پاسخ می‌دهد<sup>61</sup>. در انجمن‌های زیرزمینی (نظیر BreachForums)، اعتبار یک سرمایه اجتماعی حیاتی است. نمونه بارز این تغییر الگو، گروه هکری بین‌المللی لاپسوس<sup>62</sup> است؛ گروهی از هکرهای جوان که در سال ۲۰۲۲ به غول‌های فناوری (مانند مایکروسافت و انویدیا) نفوذ کردند. تحقیقات در مورد فعالیت‌های گروه هکری لاپسوس نشان داده است که این گروه برخلاف بسیاری از باندهای باج‌افزاری سنتی، به صورت علنی و از طریق شبکه‌های اجتماعی مانند تلگرام عمل می‌کند و رفتار و ارتباطاتشان با مخاطبان باعث شده تحلیل‌گران احتمال دهند که انگیزه‌های آنان فراتر از منفعت مالی بوده و می‌تواند شامل تلاش برای کسب اعتبار، اعتبار خرده‌فرهنگی و نمایش‌گری در فضای سایبری باشد<sup>63</sup>.

علاوه بر این، ورود هوش مصنوعی بعد جدیدی از احساس برتری را تحت عنوان سندرم خدایگانی دیجیتال خلق کرده است. در این دوره، افتخار مجرم تنها در دور زدن یک فایروال نیست، بلکه در فریب دادن هوش انسانی به واسطه الگوریتم‌ها نهفته است. استفاده مجرمان از فناوری جعل عمیق<sup>64</sup> — مانند پرونده مشهور سال ۲۰۲۴ در هنگ‌کنگ که در آن یک کارمند با فریب خوردن از چهره و صدای شبیه‌سازی‌شده‌ی مدیرعامل خود در یک جلسه ویدیویی جعلی با هوش مصنوعی، ۲۵ میلیون دلار را

<sup>57</sup>. Max Butler

<sup>58</sup>. B.Lynn Winmill, David L.Metcalf, and Michael E.Band, "Cybercrime: Issues and Challenges in the United States," *Digital Evidence and Electronic Signature Law Review* 7 (2010), 23–24.

<sup>59</sup>. Marleen Weulen Kranenbarg, Jean-Louis van Gelder, Ard J.Barends, and Reinout E.de Vries, "Is there a cybercriminal personality? Comparing cyber offenders and offline offenders on HEXACO personality domains and their underlying facets," *Computers in Human Behavior* 140 (2023), 3–4.

<sup>60</sup>

<sup>61</sup>. Dark Web

<sup>62</sup>. Sheetal Temara, "The Dark Web and Cybercrime: Identifying Threats and Anticipating Emerging Trends," [Preprints.org](https://preprints.org), October 2, 2024.

<sup>63</sup>. Lapsus

<sup>64</sup>. Lily Hay Newman, "The Lapsus\$ Hacking Group Is Off to a Chaotic Start," *WIRED*, March 15, 2022.

<sup>65</sup>. Deepfake

منتقل کرد — تجلی مدرن این افتخار است.<sup>۶۶</sup> مجرمی که چنین سیستمی را طراحی می‌کند، خود را نه یک سارق، بلکه یک مهندس ذهن انسان می‌پندارد. توانایی کنترل ماشین برای دستکاری درک واقعیت قربانی، شکاف میان ضعف‌های فردی مجرم در دنیای واقعی و قدرت مطلق او در فضای مجازی را پر می‌کند.

این الگو حتی در مقیاس‌های خردتر نیز به شکل جرم به عنوان خدمت مشاهده می‌شود؛ جایی که کلاهبرداران در پیام‌رسان‌ها پس از سرقت، با اتکا به سپر امنیتی فناوری‌های نوین، اقتدار سیستم‌های قضایی را به سخره گرفته و زرنگی خود را به رخ قربانی می‌کشند. در تمامی این سطوح (از لاپسوس تا کلاهبرداران خرد)، ابزارهای مدرن مانند هوش مصنوعی و دارکوب، با ارائه قدرت نامتقارن، زمینه‌ساز بازتولید احساس افتخار و غیرفعال‌سازی کامل شرم اخلاقی شده‌اند.

### ۳.۲.۲. تجلی در نمایش مهارت و ریسک‌پذیری: تحلیل پدیده افتخار در جرایم رانندگی

در عصر ماشین و تکنولوژی، افزایش تصادفات جاده‌ای و شهری و به تبع آن رشد مرگ‌ومیر و صدمات جسمی، نشان می‌دهد که رهاسازی خودرو در بستر اجتماعی پیامدهای مخربی به همراه داشته و آن را در شمار ابزارهای بالقوه خطرناک قرار داده است. از این رو، مهارت تلفات جانی و مالی ناشی از تصادفات رانندگی مستلزم ارتقای مهارت‌های فنی، دانش تخصصی رانندگی و نهادینه‌سازی آموزه‌های فرهنگی و هنجاری متناسب با آن است.<sup>۶۷</sup>

جرایم راهنمایی و رانندگی، که غالباً در زمره جرایم غیر عمدی یا شبه‌عمد قرار می‌گیرند، در سال‌های اخیر تحت تأثیر گسترش شبکه‌های اجتماعی و فرهنگ نمایش، در برخی موارد ماهیتی نمایشی و خودستایانه یافته‌اند. در این وضعیت، راننده نه صرفاً از سر بی‌احتیاطی، بلکه با هدف جلب توجه، نمایش مهارت، تحقیر قانون و پلیس یا کسب شهرت مجازی، به رفتارهای پرخطر نظیر رانندگی با سرعت غیرمجاز، انجام حرکات نمایشی مانند دریفت و زیگزاک در معابر عمومی، ضبط و انتشار ویدیو برای جذب دنبال‌کننده، و حتی فرار از دست پلیس و بازنمایی آن به عنوان قدرت‌نمایی دست‌می‌زند و این اقدامات را با عبارات افتخارآمیزی چون «هیچ‌کس مثل من رانندگی بلد نیست» یا «پلیس نتوانست مرا بگیرد» همراه می‌کند.

از منظر جرم‌شناسی، الگوی شخصیتی مرتکبان مفتخر به جرایم رانندگی غالباً با شخصیت هیجان‌طلب پیوند دارد؛ افرادی که از خطر لذت می‌برند، قانون را محدودکننده آزادی خود می‌دانند و بیش از هر چیز در پی بازخورد اجتماعی و تأیید دیگران هستند.<sup>۶۸</sup> در برخی گروه‌های جوانان، رانندگی خطرناک به عنوان نشانه مهارت یا شجاعت تلقی می‌شود و ناتوانی در انجام آن موجب طرد اجتماعی و نسبت‌دادن صفاتی چون ترسو و بزدل به فرد می‌گردد.

نمونه‌عینی این پدیده، پرونده جوان ۱۹ ساله اسپانیایی است که با سرعت ۲۳۰ کیلومتر در ساعت در بزرگراه رانندگی کرده، از رفتار خود فیلم‌برداری نموده و با انتشار آن در شبکه‌های اجتماعی به نمایش مهارت و افتخار به تخلف پرداخته است.<sup>۶۹</sup> همچنین در پرونده‌ای دیگر در انگلستان، جاگو کالارک در ژوئن ۲۰۲۱، درحالی که با اِما پرایس مسابقه می‌داد، به علت سرعت بالا کنترل خودرو

<sup>66</sup> . Fabian Muhly, Emanuele Chizzonici, and Philipp Leo, "AI-Deepfake Scams and the Importance of a Holistic Communication Security Strategy," *International Cybersecurity Law Review* 6 (2025): 56.

<sup>67</sup> مهدی آقائی و نسرین مهرا، «تدابیر پیشگیری وضعی از جرایم و تخلفات رانندگی و آسیب شناسی آن‌ها»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۴، ش ۱۱۲، (۱۳۹۹)، ص ۲.

<sup>68</sup> .M.Akbari et al., "Meta-Analysis of the Correlation Between Personality Characteristics and Risky Driving Behaviors," *Journal of Injury and Violence Research* 11, no.2 (2019), 115.

<sup>69</sup> "Bragging Social Media Speeder Investigated," *Spanish Vida*, August 29, 2018, accessed February 2, 2026, <https://spanishvida.com/2018/08/29/bragging-social-media-speeder-investigated/>.

را از دست داده که این حادثه به فوت یک زن جوان و جراحت شدید فرد دیگر انجامیده است؛ در شرایطی که بنا بر اظهارات شاهدان، وی با وجود داشتن گواهینامه موقت، پیش از تصادف با غرور از مهارت رانندگی خود سخن می‌گفته است.<sup>۷۰</sup> در هر دو نمونه، رفتار ارتكابی صرفاً یک تخلف رانندگی محسوب نمی‌شود، بلکه «نمایش، بازنمایی و افتخار به توانایی تخلف» بخش اساسی کنش مجرمانه را تشکیل می‌دهد.

### ۲.۳. افتخار مبتنی بر ایدئولوژی و رسالت‌مداری

افتخار مبتنی بر ایدئولوژی و رسالت‌مداری زمانی پدید می‌آید که فرد جرائم خود را در قالب تحقق یک هدف ارزشی یا اعتقادی بازتعریف می‌کند؛ در این شرایط عمل مجرمانه دیگر تخلف صرف نیست بلکه وسیله‌ای برای دفاع از باور یا تحقق آرمان مطرح می‌شود. چنین بازتعریفی احساس گناه را تضعیف یا محو می‌کند و به تدریج عمل مجرمانه را مشروع و شایسته تحسین می‌نماید؛ نتیجتاً فرد نسبت به ارتكاب جرم احساس افتخار کرده و جنایت را به عنوان بخشی از هویت ایدئولوژیک خود می‌پذیرد. حالت خطرناکی از وارونگی اخلاق که جرم را به وظیفه‌ای مقدس تبدیل می‌کند.

#### ۲.۳.۱. تجلی در وظیفه‌شناسی افراطی و میهن‌پرستی: تحلیل دفاعیات هرمان گورینگ

آشکارترین جلوه افتخار به جرم در بستر جنگ و به‌ویژه جنگ‌های ایدئولوژیک مشاهده می‌شود. با وجود ممنوعیت جنگ در منشور ملل متحد، جنگ همچنان واقعیتی اجتناب‌ناپذیر در روابط بین‌الملل است و به‌گونه‌ای عمل می‌کند که مرز میان قهرمان و جنایتکار را مخدوش می‌سازد. در این فضا، اعمال غیرمشروع فرماندهان و سربازان، اگر در چارچوب منافع ملی یا ایدئولوژیک انجام شود، از سوی جامعه خودی تحسین می‌گردد؛ در حالی که همان اعمال در شرایط عادی محکوم و مذموم تلقی می‌شود. افتخار به جرم در جنگ به‌وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن مرتکب، عمل مجرمانه خود را نه خطا بلکه فضیلت می‌داند و جامعه یا گروه نیز آن را تأیید یا تقدیس می‌کند؛ در نتیجه احساس گناه و پشیمانی از میان می‌رود. در این وارونگی ارزشی، قتل به قهرمانی، تجاوز به نشانه قدرت، شکنجه به ابزار حفاظت از وطن و تخریب به نماد پیروزی تبدیل می‌شود. برای امکان پذیر شدن این خشونت، قربانی از دایره انسانیت خارج می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که در جنگ‌ها، تبلیغات رسمی دشمن را با عناوینی چون «حیوان»، «دیو»، «کافر» یا «آلوده» معرفی کرده و خشونت علیه او را خدمتی ملی جلوه می‌دهد.

نسل‌کشی رواندا در سال ۱۹۹۴ نمونه‌ای بارز از این فرآیند است؛ فاجعه‌ای که طی آن در حدود ۱۰۰ روز، بین ۸۰۰ هزار تا یک میلیون نفر کشته شدند و به‌عنوان درگیری قومی میان هوتو و توتسی و نمونه‌ای از «بربریت» انسان غیراروپایی توصیف شده است.<sup>۷۱</sup> در این رویداد، رادیوی «RTL» با به‌کارگیری واژه (سوسک)<sup>۷۲</sup> برای توتسی‌ها، آنان را انسان‌زدایی کرده و قتلشان را قابل توجیه و حتی افتخارآمیز جلوه می‌داد.<sup>۷۳</sup>

در جنگ‌های ایدئولوژیک، مرتکب احساس رسالت و تقدس می‌کند و جنایت را در قالب اهداف مقدس توجیه می‌نماید؛ بدین‌سان، خود را مجری عدالت الهی یا مدافع وطن می‌پندارد نه جنایتکار. این منطق در دفاعیات بسیاری از متهمان در دادگاه‌های بین‌المللی

<sup>۷۰</sup> Tom Sinclair, "Young Driver Was 'Bragging About His Driving' Before Crash, Court Hears," *Pembrokeshire Herald*, December 14, 2023, accessed February 2, 2026, <https://pembrokeshire-herald.com/87326/young-driver-was-bragging-about-his-driving-before-crash-court-hears/>.

<sup>۷۱</sup> حسین میرمحمد صادقی، حقوق جزای بین‌الملل، چاپ هشتم (تهران: نشر میزان، ۱۴۰۳)، صص. ۱۵۶-۱۵۸.

<sup>۷۲</sup> inyenzi

<sup>۷۳</sup> خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، «نقش رسانه‌ها در درگیری‌های خونین؛ از رواندا تا میانمار»، ۱۵ مهر ۱۴۰۴، بازیابی شده در ۱۳ بهمن ۱۴۰۴، <https://www.isna.ir/news/xdVdG5/>.

مانند نورنبرگ و دیوان کیفری بین‌المللی مشاهده شده است؛ جایی که عبارات «من به وظیفه‌ام عمل کردم» یا «من قهرمان مردم هستم» به عنوان مصادیق بارز افتخار به جرم مطرح شده‌اند.

در محاکمات نورنبرگ، افسران نازی اعمال خود را با وفاداری به پیشوا و وطن توجیه کردند. هرمان گورینگ<sup>۷۴</sup>، فرمانده نیروی هوایی آلمان، صراحتاً از عملکرد خود ابراز افتخار نمود و هیچ‌گونه پشیمانی نشان نداد و حتی آمادگی خود را برای تکرار همان مسیر اعلام کرد<sup>۷۵</sup>. وی خود را «سرباز وطن» دانست نه جنایتکار و پیش از اجرای حکم با سیانور خودکشی کرد. رودولف هس<sup>۷۶</sup> نیز در همین دادگاه، با بیانی مشابه، از گذشته خود ابراز رضایت کرد و عدم ندامت خویش را اعلام نمود<sup>۷۷</sup>. در نتیجه، در جرایم ارتكابی در جنگ به ندرت می‌توان احساس پشیمانی را در میان فرماندهان و سربازان مشاهده کرد؛ زیرا این اعمال در آنان حس غرور و افتخار ایجاد می‌کند. آنان نه تنها خود را سرزنش نمی‌کنند، بلکه رفتارشان را شایسته ستایش و پاداش دانسته و جنایات خود را در قالب میهن‌دوستی و دفاع از وطن توجیه می‌نمایند.

## ۲.۳.۲. تجلی در تروریسم با رسالت مقدس: تحلیل یکپارچه پرونده‌های آندرس برویک و ایدئولوژی داعش

یکی دیگر از نمودهای افتخار به جرم در جرایم تروریستی مبتنی بر ایدئولوژی و رسالت‌مداری مشاهده می‌شود. تروریسم متضمن استفاده سازمان‌یافته از ارباب‌قهری، تهدید یا اعمال خشونت علیه اشخاص و اموال است که به عنوان سازوکاری برای کنترل و تحمیل اراده به کار می‌رود. در مواردی که این جرایم حق حیات و امنیت انسان‌ها را هدف قرار می‌دهد، باید به عنوان خشونت خطیری تلقی شود که به طور خاص متوجه مرگ یا آسیب شدید جسمانی است و هدف اصلی آن، جمعیت غیرنظامی می‌باشد<sup>۷۸</sup>. در جرایم تروریستی، مرتکب نه تنها از عمل خود احساس گناه ندارد، بلکه با افتخار و غرور از آن یاد می‌کند. این افتخار ریشه در انگیزه‌های ایدئولوژیک و توجیه اخلاقی دارد؛ بدین معنا که عامل تروریستی با استناد به انجام وظیفه الهی یا میهنی، خود را در جبهه حق می‌بیند، قربانی را مستحق مرگ می‌داند و قانون را محصول دشمن یا نظام فاسد تلقی می‌کند. از این منظر، افتخار به جرم در تروریسم بیانگر «وجدان وارونه» است؛ وجدانی که در آن، جرم نه گناه بلکه سرچشمه معنا و رستگاری تلقی می‌شود.

نمونه بارز این وضعیت، آندرس بیرینگ برویک، عامل حملات تروریستی سال ۲۰۱۱ نروژ است. وی که مسئولیت قتل ۷۷ نفر را پذیرفت، در دادگاه اعلام کرد که اقدامش از روی نیکی، نه شر بوده و هدفش دفاع از کشور است و در صورت لزوم دوباره نیز همان عمل را تکرار خواهد کرد<sup>۷۹</sup>. این اظهارات نشان می‌دهد که برویک نه تنها هیچ‌گونه ندامت و پشیمانی ندارد، بلکه با افتخار از جرم خود دفاع می‌کند و آن را ضرورتی سیاسی و در راستای منافع مردم خود می‌داند؛ رفتاری که او را از مجرمان عادی متمایز کرده و جرم را در ذهن وی به مثابه جهاد و کنشی افتخارآمیز بازتعریف می‌کند. با این وجود، تحلیل پدیده برویک بدون در نظر گرفتن نقش فضای سایبر ناقص است. رفتار وی نمونه کاملی از تروریسم نمایشی است که در آن، ارتکاب خشونت نه صرفاً برای حذف

<sup>74</sup>. Hermann Göring

<sup>75</sup>. تابناک، «دفاعیات متهمان نازی در دادگاه نورنبرگ / مخوف‌ترین تکاور جنگ جهانی دوم»، ۲۴ مهر ۱۴۰۰، بازیابی شده در ۱۳ بهمن ۱۴۰۴، <https://www.tabnak.ir/004XUb>.

<sup>76</sup>. Rudolf Hess

<sup>77</sup>. «آخرین سخنان رودولف هس در دادگاه نورنبرگ»، آپارات، ۱۶ اسفند ۱۴۰۰، بازیابی شده در ۱۳ بهمن ۱۴۰۴، <https://www.aparat.com/v/h80e19i>.

<sup>78</sup>. نمایان، پیمان، «قلمرو و اسناد سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای در تقویت ظرفیت‌های حقوقی مقابله با جرایم تروریستی»، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۱۵، ش ۲ (۱۴۰۳)، ص ۶

<sup>79</sup>. Al Jazeera, "Breivik glorifies Norway mass killings," *Al Jazeera*, April 17, 2012, accessed February 2, 2026, <https://aje.io/qbe5u>.

فیزیکی، بلکه به منظور جلب توجه رسانه‌ای و تولید خوراک برای اتاق‌های پژواک در شبکه‌های اجتماعی و انجمن‌های راست‌گرای افراطی طراحی شده بود. انتشار مانیفست ۱۵۰۰ صفحه‌ای او در فضای وب، دقیقاً ساعاتی پیش از حمله، نشان می‌دهد که فضای دیجیتال برای او کارکردی مشروعیت‌بخش داشته است.<sup>۸۱</sup> رسانه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های تعاملی با فراهم کردن بستر انتشار ایدئولوژی، به او اجازه دادند تا هویتی فاشیستی-مسیحی برای خود جعل کرده و از یک گرگ تنها، به یک چهره قهرمانانه و نمادین برای افراط‌گرایان سراسر جهان تبدیل شود.

در عصر حاضر، این درهم‌تنیدگی خشونت و بازنمایی رسانه‌ای، تروریسم به یکی از تهدیدهای جدی نظم عمومی و امنیت بین‌المللی تبدیل شده و فراتر از یک جرم سیاسی یا خشونت‌بار، به پدیده‌ای بدل‌گشته است که در آن جرم به‌عنوان ارزش اخلاقی بازسازی می‌شود. در این چارچوب، مرتکب خود را مأمور انجام رسالتی مقدس می‌داند و احساس افتخار پس از جرم، مرز میان «مجرم» و «قهرمان» یا «شهید» را در ذهن او و پیروانش از میان برمی‌دارد. بدین ترتیب، تروریسم نه تنها نقض قانون، بلکه گفتمانی ضدحقوقی است که مشروعیت نظم حقوقی رسمی را به چالش می‌کشد. در سطح فردی نیز ویژگی‌هایی چون خودبزرگ‌بینی، احساس رسالت و بی‌تفاوتی نسبت به قربانیان در میان عاملان تروریستی مشاهده می‌شود و افتخار پس از جرم، کارکردی روانی در حذف عذاب وجدان و ایجاد حس تعلق و قهرمانی دارد.

داعش (دولت اسلامی عراق و شام) نمونه معاصر و تکامل یافته این پیوند میان توجیهات ایدئولوژیک و پروپاگاندا دیجیتال است. این گروه بنیادگرایی سلفی که در خاورمیانه شکل گرفت، با بهره‌گیری از سازوکارهای ارتباطی توانست نیروهایی را از نقاط مختلف جهان جذب کند.<sup>۸۱</sup> اعضای داعش با توجیهات ایدئولوژیک، اقدام به تخریب بناها و قبور مذهبی و ارتکاب جنایات گسترده‌ای چون سربریدن، سوزاندن، برده‌داری، فروش زنان و کودکان و حبس در قفس کردند.<sup>۸۲</sup> اما نکته حائز اهمیت، مستندسازی سینمایی و انتشار هدفمند این جنایات در شبکه‌های اجتماعی بود. در ویدیوهای تبلیغاتی، آنان پیش از عملیات با لبخند از رفتن به بهشت سخن می‌گفتند<sup>۸۳</sup> و حتی برخی عاملان انتحاری در بازجویی‌ها اظهار داشته‌اند که قاشق و چنگال همراه خود داشته‌اند تا پس از شهادت در کنار پیامبر غذا بخورند.<sup>۸۴</sup> این باورها نشان می‌دهد که در این گفتمان، جرم از طریق بازتولید رسانه‌ای به فضیلت و مایه افتخار تبدیل شده و مرتکبان نه تنها نادم نیستند، بلکه انجام جنایت را نشانه انجام تکلیف دینی و اخلاقی خود می‌دانند. در نهایت، تروریست‌ها جرم را نه از سر انگیزه‌های شخصی، بلکه در چارچوب ایدئولوژی مرتکب می‌شوند و قانون واقعی را باورهای دینی یا سیاسی خود می‌پندارند؛ از این رو قانون رسمی دولت برای آنان فاقد مشروعیت است. از منظر جرم‌شناسی، این وضعیت بیانگر تعارض میان هنجارهای اجتماعی و هنجارهای گروهی است؛ پدیده‌ای که نظریه پردازانی چون ساترلند و کوهن آن را ریشه بروز رفتار بزهکارانه در خرده فرهنگ‌ها دانسته‌اند، با این تفاوت که امروزه این خرده فرهنگ‌ها به لطف رسانه‌های اجتماعی، مرزهای جغرافیایی را درنوردیده و به شبکه‌های جهانی تولید «افتخار به جرم تبدیل شده‌اند».

<sup>80</sup> Justin Bonest Phillips and Kristy Campion, "Is He /ourguy/, a False Flag, or Something Else? Debating Breivik's and Tarrant's Terrorism on 4chan's /pol/ Board," *Studies in Conflict & Terrorism* (August 12, 2024).

<sup>۸۱</sup> قائمی‌خوش بین، علی و فرحناز باغانی، «ریشه‌های فکری داعش»، *تاریخنامه خوارزمی*، دوره ۶، شماره ۲۷ (۱۳۹۷)، ص ۹۷.

<sup>۸۲</sup> خبرآنلاین، «جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی گروه داعش در عراق و سوریه»، ۲۷ دی ۱۳۹۴، بازیابی شده در ۱۳ بهمن ۱۴۰۴، <https://www.khabaronline.ir/x6gpp>.

<sup>۸۳</sup> باشگاه خبرنگاران جوان، «منفجر شوید و به بهشت بروید + تصاویر»، ۳۰ مرداد ۱۳۹۴، بازیابی شده در ۱۳ بهمن ۱۴۰۴، <https://www.yjc.ir/00MB1q>.

<sup>۸۴</sup> خبرگزاری ایسکانیوز، «ماجرای قاشق و چنگال در جیب عامل انتحاری چه بود؟»، ۲۱ مرداد ۱۴۰۲، بازیابی شده در ۱۳ بهمن ۱۴۰۴، <https://www.iscanews.ir/xd99d>.

### ۳.۳.۲. تجلی در مشروعیت بخشی پوپولیستی: تحلیل چهره رابین هودی پابلو اسکوبار

در جرایم سازمان یافته، مرتکبان با توسل به گفتمان کمک به فقرا و بازتوزیع ثروت، اعمال مجرمانه خود را بازتعریف و مشروع سازی می کنند. در این چارچوب، مجرمان خود را «رابین هود» یا «قهرمان مردم محروم» معرفی کرده و با استفاده از عواید جرم، اقدام به تأمین خدمات عمومی مانند ساخت مدرسه، بیمارستان یا زیرساخت های محلی می نمایند؛ فرآیندی که منجر به شکل گیری نوعی حکمرانی موازی و کسب افتخار اجتماعی در برابر دولت مرکزی می شود.<sup>۸۵</sup>

نمونه شاخص این الگو، پابلو اسکوبار<sup>۸۶</sup>، قاچاقچی مواد مخدر کلمبیایی است که در مقطعی تا حدود ۸۰ درصد تجارت بین المللی کولکاتین را کنترل می کرد. وی علاوه بر سازمان دهی جنگی خشونت بار علیه دولت کلمبیا برای جلوگیری از استرداد مجرمان به ایالات متحده و صدور دستور ترور گسترده افسران پلیس، روزنامه نگاران و مقامات سیاسی، بخش قابل توجهی از ثروت حاصل از جرم را صرف پروژه های خیریه عمومی، از جمله ساخت مدارس، زمین های ورزشی و مجتمع های مسکونی برای فقیران شهری نمود. بدین ترتیب، در حالی که دولت های کلمبیا و ایالات متحده او را به عنوان جنایتکار و تروریستی که کشور را به گروگان گرفته بود معرفی می کردند، بخش هایی از طبقات فرودست جامعه کلمبیا وی را به مثابه «رابین هود کلمبیایی» و خیر عمومی می ستودند. این تصویر دوگانه در بستر دهه ها بی ثباتی سیاسی، خشونت ساختاری و احساس محرومیت و بیگانگی طبقات پایین جامعه شکل گرفت و زمینه اجتماعی لازم برای قهرمان سازی از چهره های چون اسکوبار را فراهم کرد.<sup>۸۷</sup> با این حال، اهمیت پرونده اسکوبار فراتر از محبوبیت داخلی است؛ اقدامات او نقطه عطفی در سیاست های جنایی بین المللی محسوب می شود. اسکوبار با ابداع استراتژی نارکو-تروریسم<sup>۸۸</sup> و هدف قرار دادن نمادهای حاکمیت (بمب گذاری در هواپیما، ترور قضات و محاصره کاخ دادگستری)<sup>۸۹</sup>، ایالات متحده و جامعه جهانی را وادار کرد تا پارادایم مبارزه با مواد مخدر را از یک مسئله صرفاً انتظامی به یک اولویت امنیت ملی و نظامی تغییر دهند.

فشار بی سابقه ناشی از این قدرت نمایی مجرمانه باعث شد معاهدات بین المللی، به ویژه در حوزه استرداد مجرمین، به ابزار اصلی دیپلماسی اجبار تبدیل شوند. این امر به شکل گیری دکترین های جدیدی مبنی بر مداخله فرامرزی، گسترش صلاحیت فراسرزمینی نهادهای فدرال (نظیر اداره مبارزه با مواد مخدر آمریکا-DEA) و انعقاد توافق نامه های دوجانبه سنگین (که بعدها شالوده توافقات کلانی چون «طرح کلمبیا» را شکل داد) منجر گردید.<sup>۹۰</sup> در واقع، افتخار به جرم در مورد اسکوبار، به او چنان قدرتی داد که نظم حقوقی بین المللی را به چالش کشید و موجب شد سیاست های جهانی از کنترل عرضه به جنگ نامتقارن با کارتل ها تغییر ماهیت دهند؛ تغییری که نشان داد مقابله کلاسیک پلیسی بدون در نظر گرفتن ریشه های اقتصادی-اجتماعی حامیان این مجرمان (پایگاه مردمی اسکوبار)، ناکارآمد است.

این الگوی کسب اعتبار از طریق قانون گریزی در خرده فرهنگ های بومی ایران نیز با تفاوت هایی در مقیاس، قابل ردیابی است. گروه هایی موسوم به لات ها و جاهل ها در ادوار گذشته، خود را حافظ ناموس و امنیت محلی معرفی می کردند، در حالی که ماهیت

<sup>85</sup> .Celestino, Kevin Zapata, (2023). "The clandestine welfare: The role of illicit actors in the provision of social protection in Latin America". *Journal of International and Comparative Social Policy*, 40, no.1 (2023), 2-3.

<sup>86</sup> .Pablo Escobar

<sup>87</sup> .Bowley, Jenna, "Robin Hood or Villain: The Social Constructions of Pablo Escobar" (Honors Thesis, University of Maine, 2013), 3.

<sup>88</sup> . Narcoterrorism

<sup>89</sup> . Emma Björnehed, "Narco-Terrorism: The Merger of the War on Drugs and the War on Terror," *Global Crime* 6, no. 3-4 (August 2004): 308-309.

<sup>90</sup> . John Collins and Karen Torres Alarcón, "Colombia, the Drug Wars and the Politics of Drug Policy Displacement – from La Violencia to UNGASS 2016," *Journal of Illicit Economies and Development* 3, no. 2 (2021): 195-197.

عملشان باج‌گیری و خشونت بود. در این فرهنگ‌ها، قانون‌گریزی با مفاهیمی چون غیرت و سفره‌داری درهم‌می‌آمیزد تا خشونت را تطهیر کند.<sup>۹۱</sup>

از منظر حقوق کیفری، جرایم‌سازمان‌یافته به دلیل ساختار گروهی، پنهان‌کارانه و نیز مشروعیت‌ذهنی که در میان اعضا ایجاد می‌کند، خطری مضاعف دارند. افتخار به جرم در این گروه‌ها سبب می‌شود که ابزارهای کلاسیک عدالت کیفری، نظیر حبس یا مجازات‌های مالی، نه تنها بازدارنده نباشند بلکه گاه به تقویت جایگاه مجرم منجر شوند؛ به گونه‌ای که وفاداری به شبکه‌تبهکارانه، سکوت در برابر افشا و مقاومت در برابر نهادهای رسمی، به‌عنوان نشانه‌شرف و وفاداری تلقی می‌گردد. در نتیجه، افتخار به جرم در جرایم‌سازمان‌یافته را باید نه صرفاً انحرافی فردی، بلکه نظامی‌ارزشی و هویتی دانست که در تعارض با ارزش‌های جامعه شکل گرفته و در آن، قانون‌شکنی از سطح رفتار مجرمانه فراتر رفته و به مؤلفه‌ای از هویت فرهنگی و منزلت اجتماعی درون گروهی تبدیل می‌شود.

### ۳. چالش‌های دادگاه در مواجهه با پدیده افتخار به جرم

پدیده افتخار به جرم از جمله پیچیده‌ترین مسائل حقوق کیفری معاصر است؛ مجرمانی که می‌توان آن‌ها را خودستا یا مفتخر نامید، در فرایند دادرسی و در چشم افکار عمومی رفتار و سخنانی از خود نشان می‌دهند که ماهیتاً دفاع از یک آرمان یا تجلی توانایی و قدرت شخصی است، نه پذیرش مسئولیت عمل مجرمانه. چنین نگرشی موجب اختلال در کارکردهای سنتی نظام عدالت کیفری-از جمله احساس مسئولیت، پذیرش مجازات و اهداف بازپروری-شده و دادگاه‌ها را با چالشی عمیق مواجه می‌سازد.

#### ۳.۱. چالش در مرحله دادرسی و صدور حکم

در مرحله دادرسی و صدور حکم، افتخار به جرم به‌عنوان یک متغیر ذهنی-رفتاری، ارزیابی قضایی بزهکار را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد. فقدان ندامت، انکار مسئولیت و بازتعریف‌کنش مجرمانه به‌مثابه رفتاری افتخارآمیز، شاخص‌های کلاسیک اصلاح‌پذیری و بازاجتماعی‌شدن را تضعیف کرده و قاضی را در اعمال نهادهای ارفاقی نظیر تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط-که مبتنی بر پیش‌بینی عدم تکرار جرم و آمادگی روانی-اخلاقی مرتکب هستند-با بن‌بست عملی روبه‌رو می‌کند. افزون بر این، افتخار به جرم می‌تواند نشانگر تثبیت هویت مجرمانه باشد و خطر بازگشت به جرم را افزایش دهد؛ امری که در نهایت امکان فردی‌سازی مجازات و کارآمدی رویکردهای اصلاح‌محور را در نظام عدالت کیفری به‌طور جدی محدود می‌سازد.

فراتر از این بن‌بست حقوقی، چالش‌های مهمی در خود صحن دادگاه و در مواجهه مستقیم با متهم بروز می‌کند. لحن متکبرانه و افتخارآمیز مرتکبان، به‌ویژه در جرایم‌سازمان‌یافته، می‌تواند احساسات دادگاه را برانگیخته و خطر صدور احکام عاطفی را افزایش دهد. برخی سردسته‌های این شبکه‌ها با رفتارهای نمایشی نظیر لبخند، ژست‌های قهرمانانه و خون‌سردی غیرمعمول، در پی تضعیف اقتدار دستگاه قضا هستند و در چنین پرونده‌هایی حتی تهدید مستقیم مقامات قضایی نیز محتمل است. در جرایم تروریستی و گاه سایبری، چالش مضاعفی پدید می‌آید؛ زیرا متهمان، جرم را رسالت دینی یا سیاسی تلقی کرده و با فقدان کامل ندامت، می‌کوشند دادگاه را به تریبونی برای تبلیغ عقاید خود تبدیل کنند. این وضعیت، احتمال بروز رفتارهای هیجانی، شعاردهی و

<sup>۹۱</sup> باشگاه خبرنگاران جوان، «لات‌ها و اوباش در جامعه ایران از کجا آمده‌اند؟»، ۱۷ مهر ۱۴۰۱، بازیابی شده در ۱۳ بهمن ۱۴۰۴، <https://www.yjc.ir/00YddV>.

تحریک حاضران را افزایش داده، حفظ نظم دادگاه را دشوار می‌سازد و حتی ممکن است تمایل و کلا به دفاع از چنین متهمانی را کاهش دهد.

دسته سوم چالش‌ها ناشی از فشارهای بیرونی است که استقلال و کارآمدی فرآیند دادرسی را تهدید می‌کند. علنی بودن محاکمه و پوشش رسانه‌ای از یک سو می‌تواند به ابزار شهرت‌طلبی مجرم و الگوسازی منفی-به‌ویژه برای نوجوانان-تبدیل شود و از سوی دیگر، غیرعلنی بودن دادرسی شفافیت را زیر سؤال می‌برد. این تعارض در انواع جرایم جلوه‌های متفاوتی دارد: در جرایم اقتصادی، مجرم ممکن است از رسانه‌ها برای بازنمایی جرم خود به‌عنوان مقابله با نظام اقتصادی فاسد استفاده کند؛ در جرایم سایبری، احساس برتری علمی، کنج‌کاوی، سلطه، شهرت و منافع مادی، همراه با پیچیدگی فنی پرونده‌ها و درک محدود مقامات قضایی، می‌تواند منجر به دست‌کم‌گرفتن خطر رفتار متهم و امتناع وی از اعتراف شود. در جرایم خشونت‌آمیز و حتی تخلفات رانندگی، بازنمایی افتخارآمیز جرم در فضای مجازی، اثر تقلیدی داشته و دادگاه را ناگزیر می‌سازد تصمیمی اتخاذ کند که هم بازدارنده باشد و هم حامل پیام اخلاقی روشن برای جامعه.

این فشارهای بیرونی در جرایم جنگی به‌شکل پیچیده‌تری بروز می‌یابد. مشروعیت‌بخشی ایدئولوژیک یا نظامی، دفاعیات مبتنی بر دفاع از کشور یا اطاعت از فرمان، محدودیت‌شواهد میدانی ناشی از گذر زمان یا نابودی اسناد، و دشواری اثبات قصد واقعی مرتکبان، دادگاه را با بن‌بست‌های جدی مواجه می‌سازد. افزون بر این، ملاحظات سیاسی دولت‌ها و احتمال واکنش منفی افکار عمومی نسبت به محاکمه افرادی که قهرمان ملی تلقی می‌شوند، می‌تواند روند رسیدگی قضایی را مختل کرده و استقلال دادگاه را به‌چالش بکشد.

### ۳.۲. چالش در مرحله اجرای حکم و بازپروری (ناکارآمدی برنامه‌های اصلاحی)

در مرحله اجرای حکم و بازپروری، پدیده افتخار به جرم مبانی نظری و عملی برنامه‌های اصلاحی را به‌طور جدی تضعیف می‌کند. بزهکاری که کنش مجرمانه را منبع هویت، منزلت یا شایستگی فردی می‌داند، اساساً فاقد انگیزه برای تغییر نگرش و رفتار است. در چنین شرایطی، زندان و دوره‌های آموزشی به‌جای ایفای نقش اصلاحی، به فضایی برای بازتولید هویت مجرمانه و تقویت احساس تمایز و برتری تبدیل می‌شوند. آموزش‌های اخلاقی، حقوقی و مهارتی تنها زمانی مؤثرند که بزهکار نادرستی رفتار خود را پذیرفته باشد؛ امری که در افتخار به جرم اساساً غایب است. این وضعیت، چه در جرایم‌خشن و چه در جرایم فناورانه، مانع درونی‌سازی هنجارهای اجتماعی شده و در نتیجه، برنامه‌های بازپروری را فاقد اثربخشی واقعی و خطر تکرار جرم را پایدار می‌سازد. این مقاومت شناختی و روانی، چالش دومی را در محیط‌زندان ایجاد می‌کند که در آن، مجازات نه تنها بازدارنده نیست، بلکه می‌تواند آثار معکوس داشته باشد. مقامات قضایی در مواجهه با مجرمانی که اعمال خود را توجیه کرده یا در پی کسب شهرت هستند از جمله قاتلان ناموسی، هکرها و مرتکبان جرایم جنسی-نمی‌توانند با اطمینان پیش‌بینی کنند که مجازات‌های سنگین به اصلاح آنان می‌انجامد یا خیر<sup>۹۲</sup>. در برخی جوامع مردسالار، به‌ویژه در جرایم جنسی، این رفتارها ممکن است به‌عنوان مردانگی یا حق طبیعی تفسیر شود و حتی برخورد قاطع قضایی را با تردید مواجه سازد. در چنین بستری، تحمل مجازات نه پیامد منفی جرم، بلکه هزینه‌ای افتخارآمیز یا نشانه‌پایداری در باورها تلقی می‌شود.

افزون بر این، محیط‌زندان با ایجاد هم‌نشینی میان بزهکاران هم‌سنخ، همان‌گونه که گابریل تارد و ادوین ساترلند در نظریه‌های تبادل روانی و معاشرت‌های ترجیحی تبیین کرده‌اند، زمینه انتقال هنجارهای انحرافی و تقویت روایت‌های توجیه‌گر جرم را

<sup>92</sup> .Proeve, Michael, (2023). "Addressing the challenges of remorse in the criminal justice system". *Psychiatry, Psychology and Law*, 30, no.1 (2023), 72.

فراهم می‌سازد. فقدان ندامت و مقاومت در برابر تغییر، اثربخشی برنامه‌های اصلاحی را به شدت کاهش داده و زندان را از ابزار بازپروری به مکانی برای بازتولید افتخار به جرم و افزایش احتمال تکرار آن تبدیل می‌کند. این ناکارآمدی اصلاحی در برخی جرایم، پیامدهای عملی مشخصی نیز دارد. برای مثال، در جرایم اقتصادی، یکی از چالش‌های اصلی در مرحله اجرا، عدم همکاری مجرم مفتخر به جرم در بازگرداندن اموال است؛ زیرا وی عمل خود را مشروع می‌داند و تمایلی به جبران خسارت ندارد. برخی از این مجرمان حتی در جریان دادرسی، جرم را با مفاهیمی چون هوش مالی یا توان مدیریتی توجیه کرده و مسیر رسیدگی را منحرف می‌کنند. در واکنش به این وضعیت، اتخاذ سیاست کیفری سخت‌گیرانه‌تر از جمله سلب توان بزهکاری، تشدید تعقیب، استفاده از کیفرهای ثابت، کاهش اختیارات قضایی و حتمیت اجرای مجازات به‌عنوان راهکار مورد توجه قرار می‌گیرد.<sup>۹۳</sup>

در مجموع، این شرایط نظام عدالت کیفری را با تردیدی بنیادین مواجه می‌سازد: آیا مجازات‌های موجود واقعاً بازدارنده‌اند یا در مورد مجرمان مفتخر به جرم، به تحکیم هویت مجرمانه می‌انجامند؟ هر چند سیاست‌های سخت‌گیرانه کیفری می‌تواند بخشی از آثار مخرب جرایم، به‌ویژه جرایم اقتصادی، را مهار کنند، اما این رویکردها نیز تضمینی برای حل‌ریشه‌ای مسئله افتخار به جرم و ناکارآمدی بازپروری ایجاد نمی‌کنند.

### نتیجه‌گیری

پدیده افتخار به جرم را می‌توان یکی از پیچیده‌ترین چهره‌های معاصر بزهکاری دانست؛ زیرا برخلاف الگوی کلاسیک جرم، در آن عنصر ندامت جای خود را به خودستایی، غرور و مشروع‌سازی بزه داده‌است. پژوهش حاضر نشان داد که این پدیده یکپارچه نیست و در سه‌گونه اصلی ظهور می‌کند: افتخار مبتنی بر قدرت و سلطه (در جرایم ناموسی و سازمان یافته)، افتخار مبتنی بر نبوغ و تفوق ذهنی (در جرایم اقتصادی و سایبری) و خطرناک‌ترین نوع آن، افتخار مبتنی بر ایدئولوژی و رسالت‌مداری (در تروریسم و جنایات جنگی). مجرمان خودستا، به‌ویژه در جوامع متأثر از رسانه و شبکه‌های اجتماعی، دیگر صرفاً ناقضان قانون نیستند، بلکه در ذهن خود «قهرمانان ضدنظام»، «نابغه‌های قانون‌شکن» یا «سربازان یک آرمان مقدس» تلقی می‌شوند. در چنین شرایطی، واکنش کیفری و سیاست جنایی سنتی که بر مجازات و بازدارندگی مبتنی است، کارایی چندانی ندارد؛ چراکه این افراد از مجازات نمی‌هراسند، بلکه آن راهزین افتخارآمیز مسیر خود و بخشی از هویت خویش می‌دانند. از منظر جرم‌شناختی، افتخار به جرم حاصل هم‌افزایی میان استعدادهای روانی، نظیر ویژگی‌های «سه‌گانه تاریک» (خودشیفتگی، جامعه‌ستیزی و ماکیاولیسم) و سازوکارهای یادگیری اجتماعی است که در نظریات معاشرت‌ترجیحی و خرده‌فرهنگ بزهکاری تبیین شده‌اند. چنین پیوندی موجب می‌شود که برخی افراد، به‌ویژه در محیط‌های نابسامان اجتماعی یا بسترهای خرده‌فرهنگی منحرف، جرم را نه ننگ، بلکه نشانه قدرت یا شجاعت بدانند. این مسئله در جرایم خشونت‌آمیز و سازمان یافته که افتخار در آنان مبتنی بر قدرت و اقتدار است به‌صورت پررنگ‌تری مشاهده می‌شود، اما در جرایم اقتصادی، جنسی، سایبری و راهنمایی و رانندگی نیز جلوه‌های تازه‌ای یافته‌است.

از منظر حقوق کیفری، دادگاه در مواجهه با این دسته از مجرمان با چالشی بنیادین روبرو است. چگونه می‌توان عدالت را درباره فردی اجرا کرد که خود را نه گناهکار بلکه قهرمان می‌داند؟ این وضعیت، نهادهای ارفاقی مبتنی بر اصلاح‌پذیری را به بن‌بست کشانده، تشخیص توبه را ناممکن ساخته و ارزیابی مسئولیت اخلاقی را پیچیده می‌کند. از همین رو، لازم است نظام دادرسی از ابزارهای کلاسیک فاصله گرفته و از رویکردهای تلفیقی بهره‌گیرد؛ بدین معنا که در کنار مجازات قانونی، از ارزیابی‌های روان‌شناختی

<sup>۹۳</sup> اصغری، روزبه، حسن حاجی تبار فیروزجایی و ابوالحسن شاکری، «سیاست جنایی مشارکتی اسلام در قبال جرائم اقتصادی»، فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره ۳، ش ۴ (۱۴۰۰)، ۹-۱۱.

دقیق، تحلیل شخصیت، برنامه‌های بازپروری فردی و کنترل رسانه‌ای نیز استفاده‌شود تا از بازتولید الگوهای افتخار به جرم در جامعه جلوگیری گردد.

در بعد سیاست‌جنایی، مقابله با این پدیده تنها از مسیر واکنش کیفری ممکن نیست، بلکه نیازمند تحول فرهنگی، آموزش اجتماعی و تقویت حس مسئولیت اخلاقی در جامعه است. تا زمانی که ارزش‌های اجتماعی در برخی بسترها ثروت‌اندوزی به هر قیمت را زرنگی و قانون‌شکنی را نماد قدرت بدانند، هرگونه سیاست کیفری صرفاً درمانی موقتی خواهد بود. رسانه‌ها، نظام آموزشی و نهادهای تربیتی باید به باز تعریف ارزش‌های موفقیت و قهرمانی بپردازند و در کنار آن، نظام عدالت کیفری باید از تبدیل شدن دادگاه به صحنه نمایش خودستایی بزهکاران، آن‌گونه که در پرونده‌های برویک یا برخی متهمان اقتصادی دیده‌شد، جلوگیری کند.

در نهایت، می‌توان گفت که مجرمان مفتخر به جرم، چالشی نوظهور در عصر رسانه و فردگرایی افراطی‌اند؛ چالشی که پاسخ به آن مستلزم همگرایی میان حقوق کیفری، جرم‌شناسی فرهنگی، روان‌شناسی جنایی و اخلاق اجتماعی است. تنها از رهگذر چنین رویکردی می‌توان به جای صرفاً مجازات این افراد، به شناخت و مهار عمیق‌تر سازوکارهای روانی و اجتماعی، که هویت مجرم را شکل می‌دهند، دست یافت. رسالت نظام عدالت کیفری در این میان، نه فقط تنبیه، بلکه احیای وجدان اخلاقی و بازسازی ارزش‌های انسانی در برابر خودستایی جنایتکارانه است.

با توجه به ماهیت چندبعدی این پدیده و ناکارآمدی رویکردهای سنتی، ارائه راهکارهای یکپارچه در حوزه‌های تقنینی-قضایی و اجرایی-فرهنگی ضروری است:

### **الف) در حوزه سیاست جنایی (مرحله تعیین و اجرای کیفر):**

۱. در جرایم ارتكابی توسط مجرمان خودستا (که از طریق ارزیابی‌های روان‌شناختی دقیق قابل شناسایی هستند)، اعمال نهادهایی مانند آزادی مشروط و تعلیق مجازات با احتیاط مضاعف و منوط به شواهد عینی تغییر رفتار (و نه صرفاً ابراز ندامت کلامی) صورت گیرد.

۲. در قبال جرایمی که افتخار در آن‌ها مبتنی بر نبوغ مالی یا قدرت سازمانی است (مانند جرایم اقتصادی کلان و سازمان‌یافته)، سیاست کیفری باید بیش از اصلاح، بر سلب کامل ابزارها و ظرفیت‌های ارتكاب جرم از طریق اقداماتی نظیر مصادره اموال گسترده، انحلال شخصیت حقوقی و ممنوعیت‌های دائمی از فعالیت‌های اقتصادی متمرکز شود.

### **ب) در حوزه مدیریت فرآیند دادرسی و رسانه:**

۱. به رئیس دادگاه این اختیار صریح داده‌شود که هرگاه متهم یا وکیل او از چارچوب دفاع فنی خارج شده و به بیان دیدگاه‌های ایدئولوژیک، شعار، یا مطالبی صرفاً با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی و نمایش قهرمانانه می‌پردازد، به او تذکر داده و در صورت تکرار، اظهارات او را قطع و در صورت جلسه قید نماید. این اقدام مانع از آن می‌شود که متهم، ساعت‌ها دادگاه را به صحنه اجرای نمایش خود تبدیل کند (مانند کاری که آندرس برویک در دادگاه خود انجام داد).

۲. در پرونده‌هایی که پتانسیل بالای الگوسازی منفی دارند (مانند جرایم تروریستی یا پرونده‌های اقتصادی با ابعاد پوپولیستی)، قاضی باید بتواند بر اساس اخلال در نظم عمومی یا جریحه‌دار شدن احساسات جامعه، حکم به برگزاری تمام یا بخشی از دادگاه به صورت غیرعلنی یا با حضور محدود رسانه‌های گزینش‌شده بدهد.

۳. برای پرونده‌های حساس، یک سخنگوی واحد، آموزش‌دیده و مسلط به ابعاد حقوقی و رسانه‌ای پرونده تعیین شود. این فرد موظف است به صورت منظم و کنترل‌شده، اطلاعات صحیح و جهت‌دهنده را در اختیار رسانه‌ها قرار دهد تا از ایجاد خلاء خبری و جولان شایعات یا روایت‌های قهرمانانه توسط حامیان متهم جلوگیری شود.

۴. لازم است قاضی بتواند با استناد به لزوم حفظ آرامش روانی جامعه و جلوگیری از ترویج جرم، دستور موقتی صادر کند که طرفین پرونده، وکلا و خانواده‌هایشان را از انجام مصاحبه‌هایی که هدف آن‌ها تطهیر یا قهرمان‌سازی از متهم است، منع نماید.

### ج) در حوزه اصلاحات نظام زندان و برنامه‌های بازپروری:

۱. در زندان‌ها، به جای برنامه‌های اصلاحی عمومی، باید از مداخلات شناختی-رفتاری (CBT) تخصصی برای به چالش کشیدن مستقیم باورهای خودبزرگ‌بینانه، افزایش همدلی و اصلاح تحریف‌های شناختی (تکنیک‌های خنثی‌سازی) این دسته از مجرمان استفاده شود.

### د) در حوزه راهبردهای فرهنگی-اجتماعی و رسانه‌ای:

۱. رسانه‌ها باید به صورت آگاهانه از به کار بردن عباراتی مانند کلاهبردار نابغه، سلطان سکه، سلطان شکر و امثالهم یا راننده حرفه‌ای برای مجرمان خودداری کنند. در عوض، باید از واژگانی استفاده شود که ماهیت ضداجتماعی عمل آن‌ها را برجسته کند: غارتگر اموال عمومی، تخریب‌گر بازار یا راننده بی‌مسئولیت.

۲. تدوین بسته‌های آموزشی اجباری برای دانش‌آموزان پسر در مناطق پرخطر، با محوریت مهارت‌های کنترل خشم، حل مسئله و آموزش اینکه غیرت به معنای حمایت و مسئولیت‌پذیری در قبال اعضای خانواده است، نه خشونت و مالکیت. برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای روحانیون و معتمدین محلی در مناطق با شیوع بالای این جرایم، با هدف ارائه تفاسیر دینی و فرهنگی صحیح از مفاهیمی چون ناموس و آبرو و تأکید بر حرمت جان انسان. این افراد می‌توانند به عنوان مروجان فرهنگ جدید، نقش کلیدی ایفا کنند.

### منابع فارسی

- آقائی، مهدی و نسرین مهرا. «تدابیر پیشگیری وضعی از جرایم و تخلفات رانندگی و آسیب‌شناسی آن‌ها». *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۴، ۱۱۲ (۱۳۹۹): ۱-۲۳. doi: 10.22106/ajl.2020.98717.2489
- ابراهیمی لویه، سهیلا. «بررسی ماهیت قتل‌های ناموسی و رویکرد نظام حقوق بشر نسبت به آن». *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۲۳، ۱ (۱۳۹۲): ۱۳۸-۱۵۶.
- اصغری، روزبه، حسن حاجی تبار فیروزجایی و ابوالحسن شاکری. «سیاست جنایی مشارکتی اسلام در قبال جرائم اقتصادی». *فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی*، ۳، ۴ (۱۴۰۰): ۱-۱۷. doi: https://doi.org/10.22034/ejs.2022.325241.1135
- امامقلی، لقمان و پونه فهرجی. «خرده فرهنگ بزهکاری در سکونتگاه‌های غیر رسمی (مطالعه موردی: نوجوانان منطقه ۱۸ شهر تهران)». *فصلنامه علمی جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر*، ۷، ۳ (۱۴۰۴): ۹۷-۱۱۴. doi: 10.22034/scart.2024.142171.1606
- بنسون، مایکل ال. و سالی اس. سیمپسون. *جرایم بقیه سفیدی: رویکردی فرصت مدار*. ترجمه اسمعیل رحیمی نژاد. چاپ دوم. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸.
- بیابانی، غلام حسین. «جرایم سازمان یافته زمینه ساز تهدید امنیت اقتصادی و اجتماعی». *فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های امنیت داخلی*، ۱، ۳ (۱۴۰۱): ۱۳۹-۱۵۶.
- پاک نهاد، امیر. *اصول جرم‌شناسی*. چاپ سوم. تهران: نشر میزان، ۱۴۰۴.
- پاک نهاد، امیر، دانشنامه جرم‌شناسی نظری، چ ۴، (تهران: میزان، ۱۴۰۴).
- چلی، ارژنگ. «جرایم خشونت آمیز: انواع، عوامل و تحلیل مفهومی با تکیه بر قتل». *مجله تحقیقات حقوقی*، ۴۸ (۱۳۸۷): ۳۹۷-۴۲۷.
- حسینی، سجاد و مهرداد رایجیان اصلی. «یادگیری رفتار مجرمانه در فضای سایبر». *فصلنامه علمی مجلس و راهبرد*، ۳۰، ۴ (۱۴۰۲): ۲۷۹-۳۱۴. doi: 10.22034/mr.2022.5023.4836
- حطمی، ایمان، بتول پاکزاد، مجتبی فرح‌بخش و حسن خسروی. «تحلیل علل جرایم اقتصادی ایران در پرتو نظریه‌های جرم‌شناسی اقتصادی». *فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا*، ۴، ۱۱ (۱۳۹۸): ۹۱-۱۱۴.

- حق پرس، ماهرخ، سید حسین نبوی و محمدرضا کلاهی. «قتل‌های ناموسی و دلالت‌های معنایی سوژه بهنجار در نهاد خانواده: روایت پژوهی روزنامه‌ها از قتل رومینا اشرفی». *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۵، ۱(۱۴۰۱): ۱۲۱-۱۴۸. doi: 10.22035/jicr.2022.2735.3127
- دشتی، بیتا و مریم افشاری. «مطالعه تطبیقی جرایم سایبری در ایران و حقوق بین الملل». *پژوهشنامه حقوق تطبیقی*، ۳، ۴(۱۳۹۸): ۸۳-۱۱۰. doi: 10.22080/lps.2020.15246
- رایجیان اصلی، مهرداد، درآمدی بر جرم‌شناسی، چ ۵، (تهران: سمت، ۱۴۰۳).
- رحیمی‌نژاد، اسمعیل. *جرم‌شناسی*. چاپ پنجم. تبریز: انتشارات فروزش، ۱۴۰۰.
- ریاحی، محمد اسماعیل و وحید اسمعیلی. «بررسی جامعه‌شناختی نگرش به قتل‌های ناموسی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهر مریوان». *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۱۲، ۳(۱۳۹۷): ۵۲-۷۹.
- doi: <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20083653.1397.12.0.9.1>
- سلیمی، علی و محمد داوری، جامعه‌شناسی کجروی، چ ۶ (قم: سبحان، ۱۳۹۳).
- ستوده‌گندشمین، مجتبی و حسین آقا بابایی. «تحلیل نظری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در پرتو مبانی و یافته‌های جرم‌شناسی». *فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های امنیت داخلی*، ۲، ۷(۱۴۰۳): ۸۳-۱۰۸.
- سماواتی‌پیروز، امیر. «قاتلین زنجیره‌ای از منظر روان‌شناسی-جنایی». *کارگاه*، دوره ۲، شماره ۴ (۱۳۸۷): ۴۶-۶۵.
- شمس‌ناتری، محمد ابراهیم و توران توسلی‌زاده. «پیشگیری وضعی از جرایم اقتصادی». *مطالعات حقوق خصوصی*، ۴۱، ۴(۱۳۹۰): ۲۰۰.
- doi: <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.25885618.1390.41.4.11.5>
- شفازاده، احمد. «بررسی نظریه‌های هیرشی در کنترل اجتماعی از دیدگاه قرآن». *فصلنامه راهبرد اجتماعی-فرهنگی*، ۸، ۳۳(۱۳۹۸): ۱۰۹-۱۳۳. doi: <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22517081.1398.8.4.5.7>
- صابری، راضیه، زینب باقری نژاد و سجاد شکیبایی. «عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر بروز نزاع‌های دسته‌جمعی: مطالعه موردی شهرستان شهریار». *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۹، ۱۲۹(۱۴۰۴): ۳۹۵-۴۳۶. doi: 10.22106/ijl.2025.2052089.6194
- عباس‌زاده، محمد، محمدباقر علیزاده اقدم و سیدرضا اسلامی بناب. «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و آثومی اجتماعی». *مطالعات و تحقیقات اجتماعی*، ۱، ۱(۱۳۹۱): ۱۴۹-۱۵۰. doi: 10.22059/jisr.2012.36551
- غفاری، سولماز. «بررسی علل ارتکاب جرایم سازمان یافته شبکه‌ای توسط مجرمین یقه سفید». *فصلنامه بین‌المللی قانون یار*، ۱۶، ۴(۱۳۹۹): ۱۱-۳۴.
- قائمی خوش‌بین، علی و فرحناز باغانی. «ریشه‌های فکری داعش». *تاریخنامه خوارزمی*، ۶، ۲۷(۱۳۹۷): ۹۶-۱۱۶.
- کرمی، غلامحسین، امیرملکی و محمدجواد زاهدی‌ملکی. «تبیین جامعه‌شناختی قتل‌های ناموسی (به خاطر شرف) در استان خوزستان در طی سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۴». *فصلنامه توسعه اجتماعی*، ۱۳، ۳(۱۳۹۸): ۸۴-۱۱۶. doi: 10.22055/qjsd.2019.14563
- کسن، موریس. *اصول جرم‌شناسی*. ترجمه میر روح‌الله صدیق. چاپ دوم. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۷.
- محمدی‌جورکویه، علی. «سیاست جنایی اسلام در جرایم جنسی». *فصلنامه حقوق اسلامی (فقه و حقوق)*، ۷، ۲۴(۱۳۸۹): ۸۷-۱۲۱.
- مقدسی، محمدباقر و مهرانگیز روستائی. «قتل‌های ناموسی و مطالعه تطبیقی بازنمایی آن در نظام‌های کیفری غربی، اسلامی و ایران». *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۱۱، ۲(۱۴۰۳): ۱۳۹-۱۶۲. doi: <https://doi.org/10.22091/csiw.2024.8551.2321>
- میکائیلی منیع، فرزانه، مجتبی صالحی و شاهپور احمدی خویی. «سه‌گانه تاریک شخصیت در افراد مجرم و غیرمجرم: خودشیفتگی، ماکیاولیسم و جامعه‌سنجی». *روان‌شناسی بالینی و شخصیت*، ۱۵، ۱(۱۳۹۶): ۱۱۴-۱۱۶.
- doi: <https://dori.net/dor/20.1001.1.23452188.1396.15.1.11.5>
- میرمحمد صادقی، حسین. *حقوق جزای بین‌الملل*. چاپ هشتم. تهران: نشر میزان، ۱۴۰۳.
- نمایان، پیمان. «قلمرو و اسناد سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای در تقویت ظرفیت‌های حقوقی مقابله با جرایم تروریستی». *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۱۵، ۲(۱۴۰۳): ۱۷۳-۱۸۹. doi: <https://doi.org/10.22124/jol.2024.26384.2442>
- نجفی‌ابرنده‌آبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، چ ۷، (تهران: گنج دانش، ۱۴۰۳).
- ویلیامز، فرانک پی، ماری لین دی و مک‌شین، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، چ ۷، (تهران: میزان، ۱۳۹۸).

## منابع خارجی

- Akbari, M., et al. "Meta-analysis of the Correlation between Personality Characteristics and Risky Driving Behaviors". *Journal of Injury and Violence Research*, 11, 2(2019): 107-122. doi: <https://doi.org/10.5249/jivr.v1i2.1172>.
- Bandura, Albert. "Moral Disengagement in the Perpetration of Inhumanities". *Personality and Social Psychology Review* 3, no. 3 (1999): 193–209.
- Blackman, S. J. "Subculture Theory: An Historical and Contemporary Assessment of the Concept for Understanding Deviance". *Deviant Behavior*, 35, 6(2014): 496-512. doi: <http://dx.doi.org/10.1080/01639625.2013.859049>.
- Boddy, Clive R. "Insights into the Bernie Madoff Financial Market Scandal Which Identify New Opportunities for Business Market Researchers". *International Journal of Market Research*, 66, 1(2023): 149-167.
- Bogaerts, S., C. Garofalo, E. De Caluwé, and M. Janković. "Grandiose and Vulnerable Narcissism, Identity Integration and Self-control Related to Criminal Behavior". *BMC Psychology*, 9, 191(2021): 1-11. doi: <https://doi.org/10.1186/s40359-021-00697-1>
- Bowley, J. "Robin Hood or Villain: The Social Constructions of Pablo Escobar". Master's thesis, University of Maine. 5, 109(2013): 1-77.
- Björnehed, Emma. 2004. "Narco-Terrorism: The Merger of the War on Drugs and the War on Terror." *Global Crime* 6, no. 3–4 (August 2004): 305–324. <https://doi.org/10.1080/17440570500273440>.
- Brar, Harmandeep Singh, and Gulshan Kumar. "Cybercrimes: A Proposed Taxonomy and Challenges". *Journal of Computer Networks and Communications*, (2018): 1-11. doi: <https://doi.org/10.1155/2018/1798659>.
- Brown, Jerrod, Blake R. Harris, and Steve Daniels. "Psychology of Albert Fish." *Behavioral Health* 1, no. 1 (2014): 1-16. ISSN 2331-7582 (Online).
- Brown, Ryan P., and Kiersten R. Baughman. "Culture, Masculine Honor, and Violence Toward Women". *Personality and Social Psychology Bulletin*, 44, 4(2017): 1-41.
- 
- Collins, John, and Karen Torres Alarcón. "Colombia, the Drug Wars and the Politics of Drug Policy Displacement – from La Violencia to UNGASS 2016." *Journal of Illicit Economies and Development* 3, no. 2 (2021): 190–205. <https://doi.org/10.31389/jied.93>.
- 
- Hampejs, Valentina, Annika Ariane Zwickl, Ulrich S. Tran, and Martin Voracek. "The Dark Triad of Personality and Criminal and Delinquent Behavior: Preregistered Systematic Review and Three-Level Meta-Analysis." *Personality and Individual Differences* 246 (2025): 113308. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2025.113308>.
- Helmond, Petra, Geertjan Overbeek, Daniel Brugman, and John C. Gibbs. "A Meta-Analysis on Cognitive Distortions and Externalizing Problem Behavior: Associations, Moderators, and Treatment Effectiveness". *Criminal Justice and Behavior* 42, no. 3 (2015): 245–262.
- Hoshino, T., & Kamada, T. (2020). "Third-Party Policing Approaches Against Organized Crime: An Evaluation of the Yakuza Exclusion Ordinances". *Journal of Quantitative Criminology*, 36(3), 791–811. Springer. <https://doi.org/10.1007/s10940-020-09466-6>.
- Iyengar, Nishita R. «The Case Study of Albert H. Fish – A Brief Psychoanalysis.» Submitted February 1, 2020, for the course *Introduction to Forensic Psychology*, Department of Psychology, Christ (Deemed to be University), Bangalore, India. DOI: 10.13140/RG.2.2.16063.59042.
- Kaptein, M., and M. Van Helvoort. "A Model of Neutralization Techniques". *Routledge Taylor & Francis Group*, 40, 10(2019): 1260-1285. doi: <https://doi.org/10.1080/01639625.2018.1491696>.
- Muhly, Fabian, Emanuele Chizzonici, and Philipp Leo. 2025. "AI-Deepfake Scams and the Importance of a Holistic Communication Security Strategy." *International Cybersecurity Law Review* 6 (2025): 53–61. <https://doi.org/10.1365/s43439-025-00143-7>.
- Nizrina, Aulia Farah, et al. "Cultural Deviance and Criminal Behavior: A Theoretical Review of Subcultural Theories in Criminology". *Veteran Law Review*, 8, 1(2025): 118-128. doi: <https://doi.org/10.35586/velrev.v8i2.11108>.
- Newman, Lily Hay. "The Lapsus\$ Hacking Group Is Off to a Chaotic Start." *WIRED*, March 15, 2022. <https://www.wired.com/story/lapsus-hacking-group-extortion-nvidia-samsung/>.
- O'Hargan, R. H., et al. "The Reliability and Validity of the Measure of Criminal Attitudes and Associates and the Pride in Delinquency Scale in Mixed Sex Sample of Justice-Involved Youth". *Criminal Justice and Behavior*, 45, 5(2019): 751-769. doi: <https://doi.org/10.1177/0093854818810459>.
- Proeve, M. "Addressing the Challenges of Remorse in the Criminal Justice System". *Psychiatry, Psychology and Law*, 30, 1(2023): 68-82. doi: <https://doi.org/10.1080/13218719.2022.2112101>.

- Phillips, Justin Bonest, and Kristy Campion. 2024. "Is He /ourguy/, a False Flag, or Something Else? Debating Breivik's and Tarrant's Terrorism on 4chan's /pol/ Board." *Studies in Conflict & Terrorism* (August 12, 2024). <https://doi.org/10.1080/1057610X.2024.2388337>.
- Smith, Rachel M., et al. "Deconstructing Hegemonic Masculinity: The Roles of Antifemininity, Subordination to Women, and Sexual Dominance in Men's Perpetration of Sexual Aggression". *Psychology of Men & Masculinity*, 16, 2(2015): 160-169. doi: <https://doi.org/10.1037/a0035956>.
- Tibbetts, S. G. "Self-conscious Emotions and Criminal Offending". *Psychological Reports*, 93, 11(2003): 101-126.
- Weulen Kranenbarg, Marleen, et al. "Is There a Cybercriminal Personality? Comparing Cyber Offenders and Offline Offenders on HEXACO Personality Domains and Their Underlying Facets". *Computers in Human Behavior*, 140 (2023): 1-11. doi: <https://doi.org/10.1016/j.chb.2022.107576>.
- Temara, Sheetal. 2024. *The Dark Web and Cybercrime: Identifying Threats and Anticipating Emerging Trends*. Preprint. October 2024. <https://doi.org/10.20944/preprints202410.0147.v1>
- Winmill, B. Lynn, et al. "CYBERCRIME: ISSUES AND CHALLENGES IN THE UNITED STATES". *Digital Evidence and Electronic Signature Law Review*, 7(2010): 19-34.
- Zapata Celestino, K. "The Clandestine Welfare: The Role of Illicit Actors in the Provision of Social Protection in Latin America". *Journal of International and Comparative Social Policy*, (2023): 1-19. doi: <https://doi.org/10.1017/ics.2023.10>.